

فصلنامه عمران و بهسازی شهری

سال سوم شماره ششم و هفتم

زمستان ۸۰ - بهار ۸۱

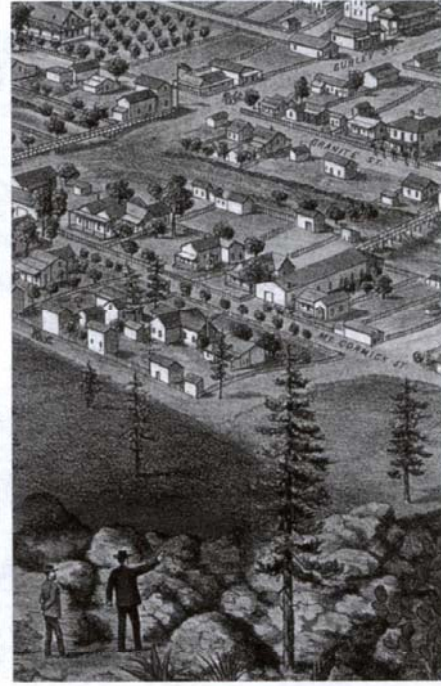
۱۶۸ صفحه

قیمت: ۹۰۰۰ ریال



طراحی شهری در جهان امروز

جایگاه طراحی شهری
در
نظام طرح ریزی و مدیریت شهری کشور^(۱)



شرکت کنندگان در میزگرد

دکتر حمید ماجدی، دکتر جهانشاه پاکزاد
مهندس بهروز پاکدامن، آقای کمال اطهاری،
مهندس محمد سعید ایزدی

برگزار کنندگان

مهندس ابوالقاسم وحدتی اصل (مدیر مسئول فصلنامه)
مهندس کامران صفامنش و مهندس عباس فرخ زنوزی (سر دبیران این شماره)

همیشه

۱. این میزگرد به دلیل وفاداری به اصل گفتگوها بدون ویرایش ارائه شده است.

در جهان و ایران، از زمانی که طراحی شهری به عنوان رشته‌ای مستقل در میان دیگر رشته‌های طراحی شناخته شد دیری نمی‌گذرد، اما فعالیت طراحی شهری بسیار دیرپاست و همپای تاریخ شهرسازی و معماری تداوم داشته است؛ به طوری که موزونی و ابعاد انسانی شهرهای تاریخی را باید مدیون این فعالیت بدانیم. لیکن در دنیای امروز نمی‌توان کیفیت محیط زیست شهری و قلمروی زندگی مشترک شهروندان را به اراده‌های منفرد و اقدامات پراکنده سپرد و لازم است در نظام طرح‌ریزی شهرها و نظام مدیریت شهری جایگاه طراحی شهری را قانونمند کرد. به منظور تبادل نظر درباره این موضوعات پراهمیت و به تناسب مضمون این ویژه‌نامه، بحث پیرامون دو محور اصلی و مقوله‌های مرتبط با آنها مطرح شد:

۱) جایگاه طراحی شهری در نظام طرح‌ریزی

- طراحی شهر در اسناد طرح‌های کالبدی موجود (مقیاس‌های مختلف) چه جایگاهی دارد؟
- جایگاه طراحی شهری در نظام سلسله‌مراتبی طرح‌ریزی (از مقیاس راهبردها و سیاست‌های ملی و منطقه‌ای، طرح‌های منطقه‌ای، شهری و موضعی یا محلی) چه باید باشد؟
- راهبردها و رهنمودها (از کلی تا معین)، بر حسب مقیاس طرح‌ها، باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد؟
- قلمروی مداخله طراحی شهری در توسعه شهرها کدام است (شهر و پیرامون، ساختار شکلی، الگوی کاربری، شبکه ارتباطی، قلمروهای عمومی و خصوصی و پیوند این دو، منظر و محیط زندگی شهری، حفاظت تاریخی و زیست‌محیطی و ...)?
- حد اجبار، تشویق، توصیه و ... در احکام طراحی شهری چیست؟
- چگونه می‌توان طراحی شهری را، بدون ایجاد سدی در خلاقیت، قانونمند کرد؟

۲) مسئولیت طراحی شهری در نظام مدیریت شهری

- در شرایط کنونی، متولیان طراحی شهری کدام دستگاه‌ها و نهادها هستند و با یکدیگر چه ارتباطی دارند؟
- پشتوانه قانونی آنان در زمینه طراحی شهری چیست؟
- متولیان مقیاس‌های مختلف اسناد طراحی شهری کدامند؟ و هماهنگی میان آنها چگونه باید صورت پذیرد؟
- مدیریت شهری به چه صورت تقویت و پشتیبانی شود (نیروی کارشناسی، منابع و ...)?
- ساختار و فرآیند کار مدیریت شهری را چگونه باید اصلاح کرد تا برای تحقق نیات طراحی شهری توانمند گردد؟ (برنامه‌گذار)
- حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی برای تقویت مسئولیت طراحی شهری کدام است و چگونه باید فراهم شود؟
- نقش مشارکت شهروندان در تحقق نیات طراحی شهری (بهبود کیفیت محیط) چیست؟
- این موضوعات را صاحب‌نظران دعوت شده به میزگرد با علاقه‌مندی و جدیت طی سه جلسه به بحث گذاردند که حاصل آن را می‌خوانید. از آنجا که سوال‌ها از پیش در اختیار شرکت‌کنندگان در میزگرد قرار گرفته بود، بحث‌ها حول همان موضوعات تعیین شده مطرح شد، ولی لزوماً با توالی و تفکیک قید شده در بالا در گفتگوها بازتاب نیافته است.

دکتر ماجدی

در زمینه جایگاه طراحی شهری در اسناد طرح‌های کابندی کشور باید گفت که در پیوست‌های سه، چهار، پنج و شش قراردادهای تیپ ۱۲ (شهرداری) سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، از آنجا که به جزئیات شهرسازی و نظارت بر توسعه و عمران شهر پرداخته می‌شود به مفاهیم طراحی شهری توجه شده است و بسیاری شهرها نیز در همین حد و مقیاس به طراحی شهری نیاز دارند. اما در شرح خدمات قراردادهای طرح تفصیلی که ماهیت اجرایی بیشتری دارد، توجه لازم به مقوله طراحی شهری صورت نگرفته است و بین طرح تفصیلی و طرح‌های



معماری فاصله‌ای به وجود آمده که ظاهراً قرار بوده طراحی شهری این فاصله را بپوشاند. از یاد نبریم که حدود ۱۸ سال از زمان تهیه آن شرح خدمات می‌گذرد و براساس آن تاکنون ۱۶۰ طرح جامع و تفصیلی تهیه شده ولی به دلیل مشکلات مالی و اداری چندان به عرصه عمل در نیامده‌اند که تبعات آنها در سیمای شهر ظاهر شود و قابل ارزیابی باشد. در طرح‌های بهسازی و نوسازی بافت قدیم و طرح‌های آماده‌سازی نیز به مفاهیم طراحی شهری و شکل حجمی توسعه‌های شهری پرداخته شده، اما به دلیل ضعف مدیریت و کنترل ساختمان این ایده‌ها در حد طرح باقی ماندند و هیچگاه صورت اجرایی به خود نگرفتند تا به سنجش در آیند. در مقیاس‌های بالاتر از شهر نیز طراحی شهری هیچگاه مطرح نشده است.

دکتر پاکزاد

درباره جایگاه قانونی طراحی شهری در اسناد برنامه‌ریزی و طرح‌های شهری باید گفت: میان دانش طراحی شهری و محصول طراحی شهری و آنچه که طراحی شهری نامیده می‌شود باید تفاوت قائل شد. دانش طراحی شهری همانند سایر رشته‌های دخالت‌گر در نظام برنامه‌ریزی شهری، باید در گروه‌های تهیه‌کننده طرح‌های شهری حضور داشته باشد و در کلیه سطوح و مقیاس‌ها نقش خود را ایفا کند. در طرح‌های شهری بر کالبد تاکید شده، اما در محصول آنها به کالبد پرداخته نمی‌شود و تصمیماتی اتخاذ می‌شود که تصور کالبدی آنها روشن نیست، مثلاً کاربری‌ها و تراکم‌ها. به گفته دیگر، نحوه هماهنگی و نقش طراحی شهری در میان دانش‌های تشکیل دهنده شهرسازی تعریف نشده و در نتیجه جایگاه این تخصص نیز روشن نشده است.



مهندس پاکدامن

تعریفی که ما از طراحی شهری ارائه می‌کنیم بسیار مهم است. ابتدا باید بگوییم حوزه مداخله طراحی شهری را چه می‌دانیم تا بعد جایگاه آن را روشن سازیم.

تا اوایل قرن حاضر معماران بر کالبد شهرها در مقیاس‌های گوناگون تاثیر می‌گذاشتند، اما نیاز به توجه به ابعاد غیرکالبدی شهرها باعث ظهور دانش‌های دیگری در عرصه برنامه‌ریزی شد و آن را به فعالیتی میان رشته‌ای تبدیل کرد. حرفه طراحی شهری به عنوان پرکننده شکاف میان برنامه‌ریزان و معماران در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ میلادی به وجود آمد. اکنون مسئله ما دخالت دانش طراحی شهری در همه مقیاس‌ها است

و اینکه در اسناد شهرسازی میزان مداخله آن روشن شود و در هر مقیاس پایه‌ای برای مقیاس کوچکتر قرار گیرد.

برنامه‌ریز حمل و نقل کسی است که تخصص حمل و نقل دارد، نه آنکه یک بار ترافیکی را حساب بکند و بعد یک عرض خیابان در بیاورد و تمام بشود و برود. ما باید تعریف کنیم که طراحی شبکه شهری از دیدگاه طراحی شهری، از دیدگاه کلیه ارزشهایی که در این مقوله جای می‌گیرد چیست و چطور باید هدایت شود. بنابراین اقتصاد شهری در دیدگاه شهری تعریف می‌شود. در حقیقت با جایگاهی که طراحی شهری به وجود می‌آورد و ارزشی که به تک‌تک فضاهاش می‌دهد یا به نواحی مختلفش ممکن است بدهد. فرضاً تجربه‌ای که ما در مورد شهر جدید «گل بهار» داشتیم. ما مرکز شهر را به صورت یک کریدور مرکزی طراحی کردیم، مرکز شهر می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد اما اینکه یک کریدور مرکزی شهری باشد یعنی اینکه ما یک نظام فضایی خاصی را مطرح می‌کنیم به لحاظ اقتصادی نیز جوابگو است، به لحاظ طراحی حمل و نقل یک نظام خاص شبکه‌ای را مطرح می‌کنیم که از لحاظ طراحی حمل و نقل نیز پاسخگو است. پس اینها رفت و برگشت‌های بسیاری دارد برای اینکه رشته‌ها بتوانند در یک جهت حرکت کنند و به اشکال جدید فضایی برسند و یا به اشکالی از فضا برسند که مجموعه دیسپلین‌ها با هم توافق داشته باشند و در ایجاد آن شکل فضایی نقش موثری را بازی کرده باشند. موقعیت طراحی شهری در چنین جایگاهی است. یا فرضاً در مورد مطالعات اقلیمی، قبلاً فقط یک درجه حرارت و رطوبت می‌دادند که چیزی از درونش در نمی‌آمده است. واقعاً روی آن کار شده است که چطور مطالعات اقلیم می‌تواند در مقیاس طراحی شهری یک دستاوردهایی را بدهد که این صرفاً از دانش یک متخصص اقلیم در نیامده، این مجموعه هماهنگی‌ها و رفت و آمدهایی است که بین



گروههای طراحی شهری و گروههای متخصصین بوجود آمده است. همین مسئله در مورد اقتصاد شهری نیز صدق می‌کند. و همچنین در مورد سایر موارد. در نهایت من فکر می‌کنم که جایگاه طراحی شهری در ارتباط با مجموعه دیسپلین‌هایی که در یک شهر کار می‌کنند، و در ارتباط با مقوله طرح‌های کالبدی و بحث اسناد کالبدی طرح‌های کالبدی، کاملاً مشخص است. ممکن است در طرح آمایش، جایگاه اقتصاددان یک جایگاه خاص و بسیار ویژه دیگری باشد من اصلاً از آن صحبت نمی‌کنم. ممکن است در بسیاری از طرح‌های شهرنشینی، حاشیه‌نشینی، مسائل اجتماعی، جایگاه دیسپلین‌های مختلف، جایگاههای بسیار خاصی باشد که طراح کالبد شهری یا معمار یا غیر، حتی جایگاهی هم در آنها نداشته باشد به عبارت دیگر می‌خواهم بگویم طراح شهری الزاماً کسی نیست که طراحی شهری خوانده باشد بلکه کسی است که این زبان را فهمیده و با تخصص‌های دیگر آشنا است و می‌تواند در مقیاسهای بزرگ کار کند و نقش موثری را در هدایت تیم بازی کند.

مهندس زنوزی

تا اینجا خواسته و ناخواسته بحث دوم نیز مطرح شد. جایگاه طراحی شهری در نظام سلسله مراتب طرح‌ریزی تا حدودی مورد بحث قرار گرفت، پیشنهاد می‌کنم این موضوع را با دو نتیجه مشخص به پایان ببریم و از آقای اطهاری خواهش کنیم که سوال خاص خود را مطرح کنند ولی اگر قبل از نتیجه‌گیری صحبتی هست بفرمایید.



آقای اطهاری

من می‌خواهم بحث عام‌تری را مطرح کنم، شاید بحث آقای پاکدامن را تکمیل کند و بعد نتیجه‌گیری کنیم. در طرح سوالات قسمت اول دو تا اشکال وجود دارد و پیش از رفع این دو اشکال ما نمی‌توانیم سراغ قسمت دوم برویم. یکی اینکه بحث از طرح‌های کالبدی می‌شود و نه طرح‌های فضایی و به این ترتیب حیطه و حوزه طوری محدود می‌شود که فرمایش آقای پاکدامن درست از آب در می‌آید، یعنی در آن طراح شهری شاید نقش هدایتگر را داشته باشد. در صورتی که طراحی، ذات فضایی دارد نه ذات کالبدی که در صحبت آقای پاکدامن هم بود. در سطوح مختلف طرح‌های جامع تا طرح‌های تفصیلی، طراحی نقش دارد. ما با این مسئله روبرو می‌شویم که تخصص‌ها قابل تفکیک نیستند و نه تنها در سطح کالبد بلکه در سطح فضا باید هماهنگی بین آنها صورت گیرد. در اینجا من میل دارم تفسیری را که انیشتین از فضا دارد مطرح کنم. انیشتین می‌گوید: فضا به مثابه کیفیت مکان‌گزینی اشیا مادی است. در برابر فضای نیوتنی که می‌گوید: فضا بعنوان دربرگیرنده اشیا مادی است. وقتی بحث صرفاً بحث کالبدی باشد، نیوتنی است اما وقتی بحث فضا را که کیفیت مکان‌گزینی اشیا است انجام دهیم، دیگر نمی‌توانیم به کالبد اکتفا کنیم، و در نهایت هماهنگ‌کننده‌های نهایی طراحان خواهند بود و این هماهنگی یک هماهنگی تقلیل یافته به کالبد نیست. نکته دوم این است که در برخوردی که وجود دارد بیشتر به قوانین تکیه می‌شود. کم و بیش قوانینی داریم و آنها نیز جاری هستند اما من فکر می‌کنم که در شکل دادن به فضا روح قوانین موردنظر است، ما قانون زیاد داریم اما مسئله اصلی این است که روح این قوانین چطور ساخته شود و بخصوص در مورد فضا این نکته بیش‌تر مورد نظر است. از آنجایی که فعالیت برنامه‌ریزی و طراحی شهری، بهینه‌سازی اختصاص فضا است، ضوابط و قوانین خود به خود کاری نمی‌کند، چون خود برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری است که باید فضا را بهینه کند و این امر تا زمانی که روحش ساخته نشده باشد حاصل نمی‌شود. به نظر من مشکلی که ما از نظر طراحی شهری یا برنامه‌ریزی شهری داریم این است که نمی‌توانیم روح قوانین را با روح زمانه در

با آن چیزی که شما فرمودید موافقم. به این معنی که ما در یک حرکت افت و خیزی در صحنه جهانی با مداخلات اقتدارگرایانه مشخصاً کالبدی، با یک فضای باارزش نه با ماهیت ارگانیک بلکه با ماهیت یادمانی مواجه‌ایم. این یک اثر اقتدارگرا است، و بالاخره یک نیرو و قدرتی، کالبدی را آفریده و آن کالبد آنقدر قوی است که ماندگار شده است. در پیچیدگی جامعه شهری که با توسعه کمیته بسیار همراه است، به ویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا، جامعه شهری دو برابر می‌شود و بالطبع شهرها پیچیده‌تر می‌شود و در اینجا زور عوامل غیر کالبدی می‌چربد، و گرایش دانشهای غیر کالبدی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و نظایر آن عمده می‌شود، و برنامه‌ریزی شهری گرایشی به سمت دیسپلینها و دانشهای غیر کالبدی پیدا می‌کند، و در این میان کالبد فی الواقع غایب می‌شود (تقریباً دهه ۶۰ میلادی). اوج‌گیری مجدد کالبد در دهه ۷۰ میلادی اتفاق می‌افتد و ضرورت هم‌پوندی میان دانشی به معنای واقعی خودش - یعنی ماتریسی که بتواند فضا را در مفهوم انیشتینی شکل دهد - جای خود را می‌یابد، یعنی دیگر کسی نمی‌گوید اول کالبد و بعد بقیه یا برعکس ...

از ابتدای بحث تاکنون آن چیزی که ما را به دو نتیجه مشخص می‌رساند، یکی این است که: در پاره‌ای از اسناد رسمی "توجه به کیفیت محیط" اگرچه با نام طراحی شهری یا بدون نام طراحی شهری آمده اما هیچ‌گاه تحقق پیدا نکرده است. و نتیجه دوم اینکه: طراحی شهری با نقش و تاثیر ماهوی و رویه‌اش در اسناد ما متبلور نیست.

دکتر پاکزاد

بنده یک نتیجه سوم را هم اعلام می‌کنم، اینکه طراحی شهری در واقع توسط غیر طراحان شهری تفهیم شده است. ما مثالهای آن را گفتیم، همینکه طراحی شهری را بعنوان خلاء بین برنامه‌ریزی و معماری می‌بینیم، همینکه طراحی شهری را بعنوان جزئیات شهری و یا سه بعدی کردن طرحها می‌بینیم، این را نشان می‌دهد که برداشت دوستان غیر طراح شهری از طراحی شهری، اشتباه است. و این باعث یک مشکل بسیار بزرگ شده است. مشکل دیگری که در رابطه با جایگاه وجود دارد و می‌توان آن را بعنوان نتیجه چهارم مطرح کرد که البته یک مشکل فرهنگی است، این تمامیت خواهی و «هژمونی طلبی» رشته‌ها و تخصص‌های مختلف است که بجای اینکه بیشتر به رشته و تخصص خودش بپردازد سعی می‌کند بیشتر دست ببندازد و حیطه‌های تخصصی دیگر را فتح کند که اگر یک زمانی جایگاه خودش را از دست داد جای دیگر هژمونی خودش را برقرار کند.

آقای اطهاری

برای اینکه موضوع جایگاه طراحی شهری در نظام طرح‌ریزی خیلی منتزع از بحث پیشین نباشد یک پلی می‌زنم. من با مقاطع زمانی این تفسیر که در گذشته دیدگاه کالبدی بر ساماندهی فضای شهر حاکم بوده و یک مدت بخاطر تقسیم علوم مفقود شد و بعد علوم دیگر در این حیطه دخالت کردند و این امر باعث شد که نظام طرح‌ریزی دچار انحراف شود و کالبدی دیده نشود، موافقم اما با خود تفسیر موافق نیستم. لوفویه یک حرف زیبایی می‌زند و می‌گوید: فلسفه و شهر هم ذات هستند. چون هر دو با تقسیم کار بوجود آمده‌اند و پیوند دهنده این انفصالند. انفصالی که تقسیم کار و تقسیم علوم به همراه هم بوجود می‌آورد. به نظر من دورانی که در قدیم دوران کالبدی ذکر می‌شود دورانی است که فلسفه و شهر هم ذات بودند چون معماران ما حکیم بوده‌اند و این محتوا و هماهنگی را به شهری که بر اثر تقسیم کارش گسیخته بود، می‌بخشیدند. در حال حاضر ما همان کارفرماهای شقی و مقتدر را می‌خواهیم



که باز دوباره این هماهنگی را ایجاد کنند و یا باید بگوییم کسانی را می‌خواهیم که بتوانند این هماهنگی را مابین این علوم مثل حکمای قدیم ایجاد کنند. این درست است که در آستانه قرن بیستم علوم تفکیک و از فلسفه متنوع شدند ولی در غرب خیلی زود بر این گسیختگی فائق آمدند اما در کشورهایی مثل ما این انفکاک هنوز وجود دارد و آن توانمندی وجود ندارد که بتواند این تفکیک علوم را که به صورت برون‌زا بر ما وارد شده جمعش کند، نقش برنامه‌ریز شهری و طراح شهری در واقع این تطبیق است. به نظر من مشکل طراحی شهری چیزی جدا از مشکل کل شهرسازی ما ندارد. بصورت بالفعل و بالقوه منابع مالی طراحی شهری موجود است. سالی دویست و سی هزار واحد مسکونی رسمی با پروانه ساخته می‌شود. پس همه بودجه لازم برای طراحی شهری در حدی که برای بقیه فعالیت‌ها است موجود است.

دکتر ماجدی

من فکر می‌کنم وزارت مسکن و شهرسازی که مسئولیت تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی و یا چهار پیوست قرارداد تیپ ۱۲ را بر عهده داشته در هیجده سال اخیر صرفاً بخاطر مشکلات مادی که خودش با آن مواجه بوده فقط به طرح جامع و تفصیلی پرداخته، و بنده در طول ده سال مسئولیت در دفتر طرح‌ریزی شهری و ناحیه‌ای توانستم با سازمان برنامه و بودجه به این توافق برسیم که حضور مشاور در شهر یک مسئله حیاتی است که بعد از تهیه طرح تفصیلی به طراحی شهری پردازد، و اگر دقیقاً به مفاد آن پردازیم می‌بینیم که بیش از طرح تفصیلی و جامع (چون مقیاس آن مقیاس دیگری است) به مقوله طراحی شهری می‌پردازد. وزارت مسکن و شهرسازی نتوانست حتی اعتباری برای تهیه طرحها بگیرد و همیشه سازمان برنامه گفت که این یک کار محلی است (البته بحق هم گفت) و بایستی به شهرداریها بدهند و به شهرداریها هم ندادند و طرح تهیه نشد. ولی من با نکته‌ای که آقای اطهاری فرمودند کاملاً موافقم که ما به هر حال بعنوان مثال سال گذشته ۲۰ میلیون متر مربع ساخت و ساز در شهر تهران داشته‌ایم و هزینه ساخت و ساز را پرداخته‌ایم ولیکن به مقوله طراحی شهری در مقیاسهای مختلف که بایستی پرداخته شود، نمی‌پردازیم، و حتی می‌خواهم خدمتان عرض کنم که خوب بود می‌نوشتیم «جایگاه طراحی و برنامه‌ریزی شهری» در نظام شهرسازی کشور، زیرا در حال حاضر برنامه‌ریزی شهری هم نداریم، در طرح‌هایی که ما اجرا می‌کنیم در کدام برنامه‌ریزی شهری، اولاً توسعه اقتصادی و اجتماعی در آنها دیده شده و ثانیاً اگر هم دیده شده باشد به مورد اجرا گذاشته شده است؟ یک سری آن هم در حد چند ضابطه که آن هم در کمیسیون ماده ۵ دستخوش آنچنان تحولاتی می‌شود که بعد از گذشت دو، سه سالی از عمر هر طرح از آن ضابطه اولیه هم دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. اصلاً ما شهرسازی نداریم من بعنوان کسی که ده سال مسئول این کار بودم باید بگویم که ما شهرسازی نداریم. یک نکته را نیز عرض کنم که بنده معمار سال ۱۳۵۴ دانشگاه تهران، طراح شهری سال ۱۳۵۸ و بعد برنامه‌ریز و دکترای شهرسازی انگلیس هستم، و هم به مقوله طراحی شهری و هم به مقوله برنامه‌ریزی شهری واقف هستم. مسئولیت این کار را هم داشته‌ام و عرض می‌کنم که ما مدیریت شهری و نظام شهرسازی کشورمان هر دو آنچنان دچار مشکلات بنیادی و اساسی هستند که اصلاً در این ۳۰ الی ۴۰ سالی که از عمر شهرسازی به این نحو می‌گذرد، واقعاً آنچنان دستخوش نابسامانی بوده است و هنوز هم هست که نه برنامه‌ریزی شهری، نه طراحی شهری، نه جامعه‌شناسی شهری، نه اقتصاد شهری، هیچکدام در طرح‌های توسعه شهری که ارائه شده جایگاهی نداشتند. نکته دوم که من قصد داشتم در سوالات بعدی مطرح کنم این است که با مسئولیت بنده کمیته‌ای در اواخر سال ۷۶ و در طول سال ۱۳۷۷ و اوایل سال ۱۳۷۸ در وزارت مسکن و شهرسازی تشکیل شد که چاره‌ای برای این مقوله بیندیشیم و وضعیت محتوایی که طرح‌های توسعه شهری (چه از دیدگاه برنامه‌ریزی و چه از دیدگاه طراحی شهری) دارند برطرف کنیم. تجربیات جهانی طی هفت الی هشت ماه مطالعه شد و طرح‌های ساختاری که در نظام انگلیس موجود است (STRUCTURE PLANS) همچنین طرح‌های راهبردی در نظام امریکا (STRATEGIC PLANS) بررسی شد و

مطالعاتی که در گذشته در زمینه نارسایی‌های طرح‌های جامع در ایران انجام شده بود و تمام تجربیات ۳۰ ساله کنار هم گذاشته شد و مشکلات اساسی در محتوای طرح‌های جامع و تفصیلی شناخته شد. به این صورت که طرح‌های جامع، طرح‌هایی هستند که مطالعات جامع دارند ولی طراحی جامع ندارند، مطالعات همه جمع‌آوری می‌شوند ولی وقتی به مرحله طراحی می‌رسند کمتر بهره‌گرفته می‌شود. قرار شد که این طرح‌ها به سمت طرح‌های ساختاری راهبردی سوق داده بشوند و محتوای آنها طوری باشد که ساختار توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و توسعه فضایی شهر را در نهایت مشخص کنند و راهبردهایی در جهت تحقق ساختاری که ارائه می‌شود بدهند. و در طرح‌های ساختاری - راهبردی با بهره‌گیری از مسائل برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری برای موضوعی از شهر که نیاز به تهیه طرح تفصیلی کاملاً اجرایی دارند، طرح تفصیلی موضعی تهیه شود. الان شرح خدمات این طرح‌ها در سازمان مدیریت برنامه‌ریزی در حالت گذراندن مسائل نهایی است که اگر تحقق پیدا کند حداقل از نظر آوردن لغت طراحی شهری، اولین بار است که این لغت وارد نظام شهرسازی می‌شود ولی باید بیش از لغت باشد و واقعاً در محتوا هم دگرگونی ایجاد کند. تنها پرداختن به این مقوله کافی نیست، این طرح‌ها بدون مشارکت مردم و نهادهای محلی نمی‌تواند تهیه بشوند. همچنین باید تحولی در مدیریت شهری ایجاد شود که بتواند این ۲۰ میلیون متر مربع زیربنایی را که در سال گذشته داشتیم، طبق این طرح‌ها اجرا بکند، ولی هنوز متأسفانه این اراده و عزم ملی هم وجود ندارد.

مهندس صفامنش



من بحثم را از دنباله صحبت ایشان در مورد نابسامانی آغاز می‌کنم. اشاره‌ای که الان یکی از مدیران با تجربه مسکن و شهرسازی به آن داشته‌اند نشان می‌دهد که ما با موضوعی روبرو هستیم، و چگونگی و نحوه عملکرد آن علاوه بر اینکه برای ما تازگی دارد و روابط مشخص را برای سازماندهی و تنظیم امور نتوانستیم فراهم کنیم. به نظر من بجای اینکه دنبال سیستم و نظام طراحی شهری بگردیم باید دنبال سیستم و نظام تصمیم‌گیری و کشوری بگردیم. اصل اینجاست و تا آن موقع که این روشن نشود و مبانی لازم آن فراهم نشود که سالها طول خواهد کشید و تا زمانیکه تفکر ذاتی و اندیشه بنیانی آن فراهم شود و آن هم سالهای سال طول خواهد کشید، ما این مشکل را خواهیم داشت. من موقعی که دوستان صحبت می‌کردند، فکر کردم که اگر الان چند نفر برنامه‌ریز شهری هم اینجا حضور داشتند همین صحبت‌ها را که شما گفتید مطرح می‌کردند. نکته اینجا است که اگر چند اقتصاددان شهری هم اینجا بودند چنین چیزی را می‌گفتند، الان می‌بینیم که از تقسیم شدن فنون در غرب، چیزی را وارث هستیم راجع به اینکه کسی باید نقش رهبری را داشته باشد. من متوجه نمی‌شوم که چرا طراحی شهری باید نقش رهبری داشته باشد. در غرب به هیچ عنوان طراحی شهری در هیچ کدام از پروژه‌ها نقش رهبری را ندارد. در واقع قضیه درست کردن یک سیستم و نظام تنظیم این امور است. من عرض کردم اگر نقش فرد را مطرح می‌کنیم فرد بنا به خاصیتش همیشه نقش خود را بازی می‌کند. ما به دنبال نقش فرد نیستیم، به دنبال نقش حیثیت حرفه هم نیستیم، انداختن این مورد به گردن چه کسی از یک سوال خیلی کلیدی ناشی می‌شود. سوال کلیدی ما این است که هر عملی که مشوق و در راستای فراهم کردن حیات مدنی باشد آن هم از نوع خلاق آن یک عمل (ACT) شهری است. این فعالیت شهری در هر حوزه‌ای که قرار بگیرد (اقتصادی - منطقه شهری - نظام امنیت شهری و ...) فعالیت است که باید اتفاق بیافتد. تا مجموعه‌ای از این حرکات اتفاق نیفتد، ما طراحی شهری را نخواهیم داشت، نظام طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری و اقتصاد شهری را نیز نخواهیم داشت. لذا اصل موضوع این است که چگونه چنین تصویری می‌تواند شکل بگیرد، برای این کار نقش افراد و حرفه‌هایشان سرچایشان باقی می‌ماند. چگونه می‌توان یک شهر را راهنمایی کرد که من شهر چه چیزی می‌خواهم بشوم، تا طراحی شهری نقش خود را در آن بدست بیاورد؟

بحث این است که تهران باید بگوید من چه می‌خواهم بشوم - برای این کار مسلماً هیچکس به عنوان فرد و طراح شهری نمی‌تواند به تنهایی جوابگوی سوال باشد، برای مثال در یک ارکستر شخص رهبری کننده که تسلط به مسئله دارد، تنظیمات امور را به ترتیبی می‌کند که با توجه به vision معینی که نسبت به فضای موسیقی در اختیار دارد، می‌تواند ریتم بقیه را تنظیم کند، اما اینجا فرد به آن صورت نیست. چنین ارکستراسیونی و چنین رهبری فقط احتیاج به طراحی شهری ندارد. اینجا از حوزه‌ای باید ناشی شود که ما لزوم آن را از نظر کاری درک کرده باشیم. تا لزوم چنین دستگاهی را درک نکنیم، بوجودش نمی‌آوریم و سالهای سال کمیسیون تشکیل می‌دهیم، شرح خدمات می‌نویسیم، راجع به طراحی شهری، راجع به برنامه‌ریزی شهری و در حوزه‌های کار خودمان دنبال این چراها می‌گردیم که لیست آن را مطرح کردیم. من فکر می‌کنم درست است که تفکیک علوم در غرب انجام شده اما همان غرب به نحو شایسته‌ای از علومش استفاده می‌کند، با بدی‌ها و کم و کاستی‌هایش، چون خوب می‌دانند کاستی‌هایشان در کجا است. هیچ حرکتی یا عملی (act) نمی‌تواند در جهان اتفاق بیفتد مگر اینکه پشت آن یک vision وجود داشته باشد. شما باید برای مسائل شهری، برای زندگی، برای معیشت، برای هرچه که هست یک vision، یک پرسپکتیوی نسبت به آنچه می‌خواهید انجام دهید، در اختیار داشته باشید. این پرسپکتیو الان موجود نیست و چون موجود نیست بنابراین بقیه عناصر و دیسپلین‌هایی که الان بخوبی مطرح شد، همه بلا تکلیف هستند. در واقع دنبال این نیستیم که طراحی شهری را مطرح بکنیم و دنبال این هم نیستیم که طراح شهری باید رهبریت چنین امری را داشته باشد. ما خودمان به عنوان طراح شهری باید خوب این را درک بکنیم که منتظر بوجود آوردن آن نظام معینی هستیم که راهبری آن و حرکت دادنش و پرسپکتیو دادنش و فضا و درکش از فضا و vision آن از آینده‌اش را در اختیار هیچکدام از حرفه‌ها به تنهایی نیست. البته اتفاقی که افتاده شایسته است، بالاخره هرچه شرح خدمات بنویسیم، کاملترش بکنیم، سند درست بکنیم - بنده هم عرض کردم آن را باید از مراجع قانونی خودش عبور دهیم - اینها مثبت است. همچنان اگر در حوزه‌ای عمل بکنیم که از حوزه بالادست نیست بلکه از حوزه مشارکت اقشار مردم و ارگان‌ها است، آن‌ها هم مثبت است. یک زمانی به نظر رسید که کالبد هم مورد توجه است، ولی ما فقط در شبکه و در راستای چند تا استاندارد معینی که از جای دیگر ترجمه شده بود (به عنوان ضوابط و غیره) قرار داشتیم. اما پشت همان نگاهی که به کالبد می‌کردیم کلامی به عنوان vision وجود داشت، یعنی کالبد هم می‌خواهد vision را تهیه بکند و آن نباید فقط در حوزه یک چهارراه، یک خیابان، یک میدان یا در حوزه یک بخشی از شهر باشد، آن vision باید مربوط به کل شهر باشد، ما باید راجع به زندگی آینده‌مان، راجع به حیات مدنی‌مان، vision داشته باشیم نه راجع به شکل کالبدی آن. حتی فضایی که از آن صحبت می‌کنیم، آن فضای انیشتنی بدون vision وجود ندارد. اصلاً vision مکانیت شیء را در فضای انیشتین مشخص می‌کند. این vision باید اتفاق بیفتد، ما در آینده به چنین چیزی احتیاج داریم در غیر اینصورت، کلمه نابسامانی را که شما تکرار کردید سالهای آینده هم تکرار خواهیم کرد. نابسامانی نتیجه نداشتن این vision است.

مهندس زنوزی

من هم مایل‌م روی این موضوع که مهندس صفامنش مطرح کردند و آن بحث چشم‌انداز است تاکید کنم. یعنی اجازه بدهید کاری را که انجام دادیم دوره کنیم. در طرحهای جامع که دکتر ماجدی نیز درباره آن صحبت کردند ما مثلاً فرض بفرمایید تصویری کیفیتی از آینده شهر می‌دهیم و یک نقشه‌ای هم تولید می‌کنیم که محدوده‌ای را که به عنوان شهر ۱۵ یا ۲۰ سال آینده بعد تصور کردیم را نشان می‌دهد که شبکه و کاربری و ... دارد. پس اینطور بگوییم که ما با تعیین چشم‌انداز کمیته برای توسعه شهر برای یک دوره‌ای تجربه‌ای را داشته‌ایم که موجب غفلت از کیفیت محیط شهر شد و از طرف دیگر می‌بینیم دانش طراحی شهری حداقل به شکل بسیار فعالش در سه دهه گذشته در جوامع توسعه یافته مسلط شده است و با هدف تولید کیفیت یا تضمین کیفیت محیط شهر توأم با نظام برنامه‌ریزی دخالت می‌کند یعنی

حضور دارد. یعنی اگر یک متخصص حمل و نقل شهری بخواهد یک برنامه‌ای را برای یک دوره‌ای از توسعه شهر تبیین بکند، تاثیر کیفی آن مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، اگر بخواهد برای توزیع فعالیت و نظام عملکردی شهر تصمیم‌گیری بشود، جنبه کیفی آن مورد توجه قرار می‌گیرد و ... با همان هم پیوندی که همگان روی آن تاکید کردیم.

دکتر پاکزاد



به عنوان یک جمله مکمل در بحثی که شروع شد باید بگویم ما هم به عنوان طراح شهری قبول داریم که فضا تجلی روابط اجتماعی و اقتصادی و بقیه روابط است. مشکل موجود از لحاظ فرهنگی که حتی به حوزه کارشناسان ما کشیده شد، بخاطر شرایط روز است چون ما کیفیت را با تحمل قاطی کرده‌ایم. بحث کیفیت این نیست که حتماً یک چیز با کیفیت، گران‌تر در بیاید. ما نباید در دام کاسه‌ها بیفتیم و از این جهت من هم صحبت‌های آقای اطهاری را تأیید می‌کنم. ممکن است موارد نادری پیش بیاید که کاری گرانتر شود، ما معمولاً بخاطر بحث کاسبکاری (که بحث از آنجا آمده) به این صرافت می‌افتیم که کیفیت را کنار بگذاریم. حداقل کارشناسان از وقتی به فکر عقلایی کردن مباحث رفتند، بحث کیفیت را کاملاً کنار گذاشتند. به این ترتیب که بحث کیفیت را به آینده موکول می‌کنند که اگر پول بود آن وقت طرح را انجام می‌دهیم. این به نوعی از زیر بار مسئولیت فرار کردن است. تازه اگر چیزی خرج داشته باشد ما هزینه‌های ریالی را می‌بینیم، چرا هزینه‌های پنهان را نمی‌بینیم. هزینه‌هایی که در طول زمان روی روح و روان آدمها اثر می‌گذارد، نهایتاً هر کدام از ما به انواع و اقسام از این کیفیتی که در سطح شهرمان وجود دارد متضرر می‌شود. و اگر هم بحث هزینه، خدای ناکرده، جا افتاد و خواستیم براساس ریالی جریانات را بسنجیم، این هزینه‌های پنهان را هم در نظر بگیریم، هر چند من اعتقاد ندارم بحث کیفیت به هزینه ارتباط دارد. برای مثال در بسیاری موارد می‌بینیم از نماهای گرانی و رفلکس در محیط‌هایی که به آن نمی‌خورد استفاده می‌شود. اگر این را با مصالحی که بیشتر با محیط همخوان است استفاده کنند خیلی بهتر است. بهتر است به دنبال قلمرو مداخله بپردازیم، بحث قلمرو در توسعه شهرها کدام است. اگر واقعاً به این توافق رسیده باشیم که فعالیت طراحی شهری، ارتقای کیفی محیطی است یا به قول آقای اطهاری ارتقا کیفی فضا است، پس نوعی مع الفارق شده است که حالا قلمرو مداخله اش کجاست و در چه محیطی است. در سطح مملکتی تا طراحی گوشه پنهان یک کوچه، همه را می‌تواند در برگیرد و همینطور تمام مواردی که اینجا مطرح شده، پس به معنایش ربط دارد و در هر موضوعی می‌تواند باشد و فراموش نشود. کمیت و کیفیت، یک تقسیم‌بندی انتزاعی است که ما می‌کنیم. در واقعیت بیرون، کمیت و کیفیت دو روی یک سکه هستند که هر دو باید با هم باشد، نه کمیت بدون کیفیت متصور است و نه برعکس، اگر اینطور باشد پس در هر سطحی و هر موقعیتی و هر موضوعی طراحی شهری از دیدگاه خودش نقش خودش را می‌تواند و باید بازی کند. این موضوع یا آمایش یک سرزمین یا بحثهایی مثل شبکه ارتباطی، یا بحث حفاظت تاریخی و زیست محیطی (از لحاظ موضوعی) می‌تواند باشد. سوال چیزی را القا می‌کند که ما کمیت و کیفیت را جدا کرده‌ایم و کمیت الحمداً... حل شده و به کیفیتها رسیده‌ایم و حالا می‌خواهیم بفهمیم قلمرو مداخله طراحی شهری چیست... انشاء... این را به عنوان یک کار طراحی که برنامه‌ریزان کار خودشان را کردند و طراحی شهری باید این را بزرگ کند در نظر بگیریم. ما نمی‌توانیم مباحث کمی و کیفی را از هم جدا کنیم و تقدم و تاخیر هم برای آن قائل شویم. حداقل در همین بحث‌های فضایی - که برای من بیشتر مکان هستند تا فضا - راجع به مکان‌ها، ما با کیفیت و کمیت روبرو هستیم، همانطور هم که گفتیم هر تصمیمی هم که گرفته شود، هم تبعات کمی دارد و هم کیفی. پس قلمرو مداخله:

۱. مباحثی است مربوط به دانش طراحی شهری و کیفی است، یعنی از این منظر باید نگاه بکند، در

کنار سایر تخصص‌ها.

۲. اینکار باید همزمان انجام شود. این طور نیست که برخی از رشته‌ها تصمیمات خود را بگیرند و کار انجام گرفته باشد و جهت آرایش، کار را دست طراح شهری بدهند که آن را زیبا کند. این متأسفانه برداشت رایج شهری در این مملکت است. که در لابلای تمام این برنامه‌ها منجمله طرح ساختاری - راهبردی خودش را نشان می‌دهد. بحث مهندس صفامش بحث مهمی است ما حتی در سطح آمایش سرزمین هم بحث vision را داریم، ما چرا صرفاً وقتی نقش شهرها و مناطق را عقلایی تقسیم می‌کنیم بیشتر نقش اقتصادی را در نظر می‌گیریم. مسئله دیگر قبل از vision این بحث است که چه تصویری (Image) کلاً در اینجا هست. آیا واقعاً برای شیراز که در نظر همگان پایتخت فرهنگی ایرانی است در طرح آمایشمان نقش صنعتی در نظر بگیریم! یا برای مشهد و قم که نقش مذهبی بازی می‌کنند، نقش اقتصادی در نظر بگیریم. در حالیکه این درست است که توریست و مذهب به هم نزدیکند ولی بسیار با هم متفاوتند. آیا در طرح آمایشی که انجام شد واقعاً این جنبه دیده شده، اگر دیده شده به آقایان طراح شهری بگوییم که اینکار را بقیه تخصص‌ها انجام داده‌اند شما دنبال کارهای ریزتر بروید، و اگر انجام نشده و جزء تخصص گروههای دیگر نیست، پس موضوعش باید روشن شود. نمونه دیگر دشت میشان و دشت مغان، در هر دو کشاورزی انجام می‌شود ولی این کجا و آن کجا، آیا این فقط به میزان خریزه‌ای که می‌دهد باید ارزیابی شود؟ یا اینکه هر کدام از اینها در تصویر ذهنی آدمها هم نقش بازی می‌کند. آیا این در نظر گرفته می‌شود؟ اگر در نظر گرفته می‌شود دوستان به ما نشان بدهند، ما می‌گوییم چشم! پس ما کاری با این قسمت نداریم. در هر صورت قلمرو طراحی شهری هر کجا هست حداقل در طرحهای فضایی (به قول آقای اطهار) یا طرح‌های رایجی که در هر صورت در حال تهیه است بحث کیفی است. طراحی شهری موظف است از دید کیفی مساله را بررسی کند ولی نه اینکه فقط به عنوان یک طرح جدا بررسی شود بلکه همزمان کنار بقیه در یک ارکستر و دور یک میز نقش خود را بتواند بازی کند. حالا می‌خواهد طرح آمایش باشد و یا یک طرح خیلی جزئی که دوستان تخصص‌های دیگر کسر شأنشان شود در این حد میکرو، وارد شوند.

مهندس زنوزی

بسیار ممنون آقای دکتر پاکزاد. قصد ما از طرح این سؤال هم روشن شدن همین مطلبی بود که شما روشن کردید. ما دچار چند سوء تفاهم هستیم. یک عده طراحی شهری را به مفهوم زیباسازی برداشت کرده‌اند و عده‌ای دیگر در تناقضی با گروه سوم، طراحی شهری را پرداختن به گوشه‌ای از شهر در مقیاس خُرد می‌بینند و گروه سوم طراحی شهری را یک معماری بزرگ می‌بینند. حالا با توجه به آنچه شما فرمودید از آقای پاکدامن خواهش می‌کنم هم بحث جایگاه و هم قلمرو مداخله را دقیق‌سازی کنند.

مهندس پاکدامن

من فکر می‌کنم خیلی خوب است که ما این بحث را آن طور که جلو آمده دنبال کنیم. مهم نتیجه‌گیری نیست بلکه مهم آن است که این حرفها زده شود تا رفع ابهام کامل شود. من دوباره به عقب برمی‌گردم چون تمام خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ما از آنجاست. در آنجا هم وقتی راجع به طراحی شهری صحبت می‌شود بحث‌های مختلف در مقیاس‌های مختلف در حوزه طراحی شهری مطرح می‌شود. طراحان شهری مختلف در مقیاس‌های مختلف از دیدگاههای مختلف فعالیت‌های متفاوتی می‌کنند ولی کسی نمی‌گوید که طراحی شهری فقط همین است. همه به یک نظام و یک تفکری که تبلورش در مقیاس‌های مختلف می‌تواند از جایگاه مقام و تولید ویژه‌ای برخوردار باشد، می‌پردازند. شما کتاب «گوردون کالن» را که بردارید از یک دیدگاه بسیار خاص بصری، خیابان‌ها را بررسی و طبقه‌بندی می‌کند و یک نگاه کوچک را در اقیانوس طراحی شهری بیان می‌کند. کارکوبین لینچ "image of the city" در حقیقت روی مقیاس شهر است، منتها عوامل و عناصری که شهر را خوانا می‌کند. "ادموند بیکن" نیز در کتاب طراحی شهر،

Design of the city در مقیاسهای مختلف از کارهای میکل آنژ در ایتالیا گرفته تا طرح‌های بزرگ شهری مثل طرح "چندیگر"، را از دیدگاههای مختلف طراحی شهری مطرح می‌کند. در تئوریهای کرین capital design در یک مقیاس بسیار بالاتر دیدگاه طراحی شهری مطرح می‌شود به عنوان دیدگاهی جامع که می‌تواند توسعه شهری را ایجاد کند. همه اینها طراحی شهری است و هیچ کدام نمی‌گویند آن چیزی که من می‌گویم درست است، در طراحی شهری دو بحث مطرح است اول مقیاس و دوم چند رشته‌ای بودن.^(۱)

طراحی شهری با معماری فرق دارد. حتی یک معمار ممکن است به شهر هم نگاه کند ولی نگاه معمار با کار طراحی شهری فرق دارد، چون مقیاسش تفاوت می‌کند. اگر این دو خصوصیت اصلی طراحی شهری را حذف کنیم به کیفیت فضای زندگی و زیست‌مان لطمه زده‌ایم. وقتی وارد یک مقیاس طراحی شهری کوچک می‌شوید مثلاً همین میدان راه‌آهن چندین سازمان روی آن حرف دارند. سازمان ترافیک، اتوبوسرانی، معاونت حوزه برنامه‌ریزی، همه باید آن را تایید کنند. بنابراین شما مواجه هستید با این که آنچه به عنوان طرح نهایی می‌خواهید در بیاورید باید دربرگیرنده تمام این تخصص‌ها باشد. بنابراین اگر به سطح‌های بالاتری بروید، نحوه فعالیت گسترده‌تر خواهد بود و حرف‌ها جدیدتر، چون مقیاس‌ها متفاوت است.

مثلاً اگر یک اقتصاددان روی میدان راه‌آهن یک نظر بدهد مقیاس او در جای دیگری متفاوت است. پس مقیاس نقش اصلی را در بیان و کار ما دارد حتی در طراحی و معماری شهری. شما وقتی مقیاس یک پانصدم یک ساختمان را می‌دهید با مقیاس یک دوستم آن متفاوت است ولی آن معماری است یعنی یک موضوع است، ولی ما الان در مورد طراحی شهری صحبت می‌کنیم که مقیاس‌های مختلف دارد، حتی تخصص‌های مختلف است و قابل قیاس نیست، در طراحی مقیاس عامل بسیار مهمی است. حالا ما با پروژه‌های شهری روبرو هستیم و با پروژه‌هایی که به نوعی با بحث کالبد روبرو هستند. (طرح‌های کالبدی) ولی لازمه این پروژه‌ها این است که تخصص‌های دیگر هم در آن نقش داشته باشند و هر کدام بخشی از این مجموعه را انجام دهند. من می‌خواهم بدانم که این نظام چگونه ممکن است به یک نظام قاعده‌مند برسد و تمام موارد فوق در یک طرح نهایی متبلور شود. اگر در تمام اینها هر کس حرف خودش را بزند، آن چه کسی است که این خط بهینه را می‌کشد. در حقیقت کسی که تمام موارد تخصصی را به هم پیوند می‌دهد هنرمند است که کار مهمی را انجام می‌دهد. در یک مجموعه که افراد مختلفی از اقتصاددان، جامعه‌شناس، مهندس تاسیسات و ... وجود دارد چگونه می‌توان یک محصول واحد ارائه کرد. مهم این است که در یک تیم چه کسی خط بهینه را می‌کشد، چگونه ممکن است ما از تمام این تخصص‌ها ایده‌های فضایی بوجود بیاوریم. اینها بحث‌هایی است که باید خیلی صریح جواب داده شود. در تیمی که ۱۵ نفر کار می‌کنند چه کسی خط بهینه را می‌کشد، همه می‌کشند، جامعه‌شناس می‌کشد، کدامیک ...؟ من نمی‌خواهم نقش فرد یا طراح شهری را برجسته کنم ولی از این موضوع فقط یک نتیجه می‌خواهم بگیرم که طراحی شهری به این صورت نیست که همه دور هم جمع شوند و خودبخود یک هماهنگی بوجود بیاید، نه، بوجود نمی‌آید. تازه اگر رهبری هم داشته باشد بسیار با مسئله و مشکل مواجه هستیم. ولی این بحث آن جایی مهم است که نقش طراحی شهری به لحاظ هدایت، را ندیده می‌گیریم. نقش مهمی که هماهنگ کننده در این کار دارد و نقش مهمی که ایجاد کننده ایده‌های جدید در طراحی شهری است. خود موضوع طراحی شهری را به آنجا رساندیم که در اسناد باید بخشی را به آن اختصاص داد ولی واقعیت این است که طراحی شهری به عنوان یک حوزه چند رشته‌ای تمام مجموعه‌ها را در دل خود دارد. مجموعه اقتصاد شهری، جامعه‌شناسی شهری، و ... در دل این حوزه عمل می‌کند و تمام این حوزه‌ها در قالب این فعالیت که فعالیت شهری است جهت می‌گیرند که به نوعی به تبلور یک فضای کالبدی برسند که به لحاظ اقتصادی و عملکردی و image کالبدی از یک مطلوبیت بسیار مناسبی

برخوردار باشد. من به تجربیات برلین اشاره می‌کنم که جدیداً در یکی از مجلات به عنوان ۱۰ تجربه شهرسازی ترجمه شده است. این تجربه‌ها به دلیل اینکه در دهه ۸۰ عمده‌تاً شکل گرفت بیشتر باید راجع به آن فکر شود که چطور دیسپلین‌های مختلف این مجموعه را در قالب پروژه‌های طراحی شهری شکل می‌دهند و از بزرگترین تجربه‌هایی که مسئول این سازمان مطرح می‌کند این است که ما به این موفقیت رسیدیم که تمام پروژه‌های طراحی شهری ما به پروژه‌های معماری قابل تعریف تبدیل شود. جایی که تمام ویژگی‌های کالبدی و سه بعدی در مقیاسهای بالاتر تعریف شده، بیان شده و به پروژه‌های مشخص معماری رسیده است که از آنجا می‌توانند معمار بگیرند و روی آن کار کنند و نمونه‌اش پروژه «پوتسدام اسکوتر» برلین است. یک فضای بسیار بزرگی که روی یک موضوع طراحی شهری عملاً کار می‌شود بسط و گسترش می‌یابد و تمام این پروژه نتیجه یک مقیاس بالاتری از مطالعات طراحی شهری بوده که در برلین انجام شده است و به مکانهایی رسیده بودند که آنها خودشان در برگیرنده یک مجموعه‌های بزرگی بودند که «پوتسدام» یکی از سطح‌های طراحی شهری بوده که به آن رسیدند. و بعد می‌بینیم چطور این پروژه دوباره طراحی شهری می‌شود. «رنزو پیانو» یک بخش عمده آنرا می‌گیرد. «دگرگوتی» یک بخش دیگر را می‌گیرد، «هلموت یان» یک بخش دیگر را. و اینها دوباره این پروژه را تعریف می‌کنند و می‌رسند به یک سری پروژه‌های معماری که در همان مجموعه «رنزو پیانو»، «نورمن فاستر» و ... بسیاری دیگر از معماران ژاپنی، اروپایی در این پروژه کار کرده‌اند و الان یک مجموعه کامل ساخته شده است و زندگی در آن جریان دارد. من اصلاً کاری ندارم که ما می‌توانیم همین کارها را در اینجا انجام بدهیم یا نه؟ ولی یک چیزی می‌خواهم بگویم که طراحی شهری سطح‌های مختلف دارد، که باید پیموده شود، مقیاسها در طراحی شهری مهم هستند. در هر مقیاس یک صحبت گفته می‌شود و در حقیقت طراحی شهری یک کار چند رشته‌ای و چند انضباطی است و در این رشته یک نظامی باید باشد که چطور کار هدایت شود.

دکتر پاکزاد

من برمی‌گردم به بحث اول که قلمرو طراحی شهری بود. در هر صورت درست است که ما هر کدام از این کتب را نگاه نکنیم که البته می‌بایست زمان آن را نگاه کنیم، موضوع، پیام و مخاطب آن را در نظر بگیریم، اینها به صورت یکسری پازل هستند، ولی یک چیز را فراموش نکنید که طراحی شهری هم مثل هر علم دیگری یک روند تکامل داشته است. زمانی تفکر حاکم در طراحی شهری حتی از قرن ۱۹ به بعد بحث زیباسازی یا city beautiful بوده. سپس دوره‌ای است که معروف به نهضت منظر شهری (Town Scape design) است و از یک دوره‌ای که لینچ از جمله پیشگامان آن بود و بحث Town Image یا Image of Cities مطرح شد اینها هر کدام مراحل یا لایه‌هایی هستند که روی هم ایجاد شدند. نیازی نیست ما چرخ را از نو اختراع کنیم. آقایان به این نتیجه رسیدند، که در سطح Town Scape Design نمی‌توانند بمانند، این وسط چیزی به نام تصویر ذهنی یا Image مطرح است و به این نتیجه رسیدند که طراحی فقط خط کشیدن یا نقاشی کردن نیست. طراحی می‌تواند یک سری تصمیم باشد که به صورت رهنمود و ضابطه و مقررات و ... بیاید چون متوجه این موضوع شدند که این معماری کلان نیست که یکباره ساخته شود، بلکه در طول زمان توسط آدمهای مختلف ساخته خواهد شد.

وقتی به این رسیدیم دیگر اصرار به اینکه برگردیم و فلان میدان اروپایی را اینجا پیاده کنیم یا همان چهار باغ خودمان را پیاده کنیم و در سطح نقاشی بمانیم، به نظر من چرخ را از نو اختراع کردن است. یا اینکه آنقدر تجربه نکنیم تا سرمان به سنگ بخورد و دیگر این کار را نکنیم.

مهندس صفامنش

من در مورد موضوعی که آقای پاکدامن گفت بحث مجدد دارم. به نظر من مقیاس و موضوع، بحث طراحی شهری نیست بلکه عمل [act] ریز و درشت [خارج از موضوع و خارج از مقیاس بحث طراحی شهری است. عمل شهری، کوچک و بزرگ، از هر نوعی وقتی در یک هم پیوندی هارمونیک در کنار

یکدیگر گذاشته و تنظیم شود حاصل عمل شهرنشینی است. از قدیم همین‌طور بوده و همیشه هم همین‌طور می‌ماند. چون بنیان‌ش در اندیشه و ساختار مغز انسان در تنظیم محیط عمومی او ساخته شده است.

همچنان که لانه موریانه و زنبور براساس ساختار ذهنی آنها ساخته می‌شود، ما هم شهر خودمان را براساس ساختار ذهنی که به ما ودیعه داده شده و در تمام جهان بین انبای بشر یکی است می‌سازیم. اگرچه به علت آب و هوا، آداب و رسوم و... تفاوت‌هایی دارد ولی اینها مشترکات عمل شهرنشینی هستند. طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری هیچکدام قلمرو معینی را در این اسکان بخصوص ندارند. این قلمرو متعلق به همه است.

نوعی سیستم که خوشبختانه در طول سالهای اخیر به علت پیشرفت علوم در بحث تئوری سیستم‌ها جنبه فرمایشی آن تبدیل به بحث ارگانیک آن شده و بسیار بسیار پیچیده‌تر و زیباتر شده است ولی علاوه بر اینها یک صفت بارز دارد و آن اینکه زنده‌تر شده است. زندگی کلمه اساسی است که در شناخت تئوری سیستمها مستمر است.

ما به عنوان کسانی که می‌خواهیم راجع به یک سیستم صحبت کنیم مجبوریم به آخرین پدیده‌های غرب و بحث تئوری سیستم‌ها به آن شکلی که الان در دنیا در جریان است پردازیم، که خوشبختانه به شدت تحت تأثیر علوم جدید بخصوص فیزیک است، و کشفیات و دانسته‌های فیزیک بیشتر از هر کسی برای ما طراحان شهری در تنظیم امور محیط فیزیکی، می‌تواند کمک کننده باشد. در نتیجه من به جای کلمه "image of the city" می‌گویم "vision of the city"، در واقع برای این که vision حاصل اصلی سیستم است، یک چیزی که سیستم تولید می‌کند vision است. برلین مورد اشاره شما هم vision دارد. من فکر می‌کنم چیزی که در واقع دیسپلین‌های مختلف را به عنوان یک سیستم می‌تواند در کنار هم درست بکند حرفه دیگری است. و من به عنوان طراح شهری که حدود ۳۰ سال است با این درس آشنا شده‌ام معتقد نیستم چنین حواله تاریخی به گردش است. مهم نیست که چه کسی باشد، می‌تواند یک دندانی‌شک باشد و یا هر چیز و یا هر کس دیگری. ما باید به این پردازیم که دارای یک سیستمی هستیم که این سیستم هم پیوندی مشخصی باید داشته باشد که حاصلش بشود یک سیستمی که تطور دارد، یک سیستمی که به یکباره اتفاق نمی‌افتد، یکباره نباید طراحی شود و حتی ساخته شود. بحث طراحی هم باید پویا باشد، یعنی حاصل زمانش را در خودش داشته باشد. هر عملی که در راستای فراهم کردن (یا مشوق) یک حیات مدنی باشد آن هم از نوع خلاق آن یک act و یک عمل خلاق شهری است.

بنابراین در این حوزه هر چیزی می‌گنجد، ممکن است این حوزه مستقیماً در حوزه اقتصاد اتفاق بیفتد یا ممکن است مستقیماً در حوزه ریزترین عناصر شهری اتفاق بیفتد، اما می‌تواند در تکرار بسیار بزرگ اثر بگذارد. مثلاً در شهر قدیمی مثل شهر تهران، دیگر نمی‌توان سقاخانه را به عنوان یک عنصر شهری به حساب آورد. چون تکرار نشده و خیلی محدود است. اگر چه خاطره‌اش هنوز شهری است، ولی در قدیم که در سر هر کوچه‌ای یک سقاخانه وجود داشت با تمام کوچکیش چون مکرراً تکرار شده بود به عنوان یک عنصر شهری مهم مطرح بود، یا شاید نیمکت یا آبرسردکن، البته من بحث مبلمان شهری نمی‌کنم. بحث شهری الان عبارت است از این که چگونه این عناصر مشخص شهری در مقیاسهای معین، خارج از موضوعات، با هم یک همکاری خلاق برای آینده داشته باشند، این را حالا اسمش را یک علم جدید بگذارید. اگر ما این را توانستیم توسعه بدهیم می‌توانیم از مسئولین هم انتظار کمک داشته باشیم، در همان مساله‌ای که فکر می‌کنند زیباسازی است و در آخر هم در شرح خدماتمان می‌آید. همان مثالی را که شما درباره potsdam sq مطرح کردید. یک زمانی بود که ما این تکلیف را برای طراح شهری می‌گذاشتیم که باید تکلیف چند معمار را مشخص کند و عمل هم شد، ولی الان مقیاس فقط در طراحی شهر نیست و زمان نمی‌تواند بصورت زمان قطعی در طراحی شهری بیان شود، بلکه زمان قابل تداول و متداوم است. ما باید یاد بگیریم که چگونه سیستمهای انتخابی طراحی شهری و غیر از طراحی شهری که به شهر مربوط باشد را پویا کنیم و فعال سازیم. یعنی قابلیت این را پیدا کند که با زمان و مکان مرتب هماهنگ شود. ما

باید سیستم‌های این چنینی را ابداع و اختراع کنیم. تولید یعنی این نوع تفکر، تفکری که براساس سیستم جدید مطرح می‌شود ما را به طرف شهر ارگانیک می‌برد، چیزی که از آن دور شدیم و آن را از دست دادیم و الان حسرت آنرا می‌خوریم. ما دیگر نمی‌توانیم یعنی این عملی نیست که راجع به شهر غیردمکراتیک فکر بکنیم. بنابراین، aci های شهری دیگر مربوط به فرد مقتدری نیست، این مربوط به یک تصمیم‌گیری است که در یک نظام شهری اتفاق می‌افتد که هیچ ربطی به طراح شهری ندارد. بلکه به وجود آمدن چنین سیستم همگنی که مورد بحثمان بود مربوط می‌شود، با نظام آزاد ارگانیکی که زمان در آن تعیین قطعی نمی‌شود یعنی امکان پویاییش وجود دارد.

آقای اطهاری

من فکر می‌کنم این بحث یک دیدگاه پیشینه‌گرا دارد که طراح شهری را به یک راهبر تبدیل می‌کند و من را به یاد این گفته لوکوربوزیه می‌اندازد که: اگر معماری به جای خودش بنشیند دیگر به انقلاب نیازی نیست. در واقع تعیین‌کننده تمام فضا را طراح شهری می‌داند. دیدگاه آقای صفامتش بنظر من کمینه‌گرا (minimanisty) می‌آید و طراح شهری را منحل می‌کند که حالا عرض می‌کنم چرا، به نظر من برای این است که بین طراحی شهری و طراح شهری تفکیک گذاشته نمی‌شود.

لوفور می‌گوید: فضا سه بعد دارد: ۱. بعد دریافتی یا حسی؛ ۲. بعد ذهنی؛ ۳. بعد زیستی؛ به نظر من طراح شهری بُعد اول را کار می‌کند ولی طراحی شهری هر سه بُعد را دربر می‌گیرد، و اینجاست که ما می‌توانیم قلمرو طراح شهری را مشخص بکنیم و بُعد به طراحی شهری که پردازیم باید در قلمروهای دیگر هم حضور پیدا کنیم. باز یک تعریف توصیفی از فضا این است که فضا مساوی پدیده‌های همزمان است، و اینجا پدیده‌های همزمان، هم محیط مصنوع است و هم محیط اجتماعی. که در هر دو، فضا شکل می‌گیرد، و در آن همه عناصر و دستگاهها حضور دارند، یعنی سه حوزه در این شکل‌گیری فضا عمل می‌کند: ۱. حوزه دولت؛ ۲. حوزه متخصصین؛ ۳. مردم؛

ما باید نقش طراح شهری را مشخص و تعریف کنیم. طراح شهری این جنبه‌های زیباشناسانه را نمی‌تواند بدون دو حوزه دیگر در نظر بگیرد. یعنی بدون حوزه ذهنی و بدون حوزه زیستی نمی‌تواند منفک کار کند، طراحی شهری بیرون از حوزه اختیار طراح شهری است. مثال طراحی شهری را در حاشیه‌نشینی می‌زنم. وقتی ضوابط شهری برای طبقات میان درآمد به بالا برای ساکنین شهر تهران گذاشته شد کم درآمدها بیرون رانده می‌شوند حال آنکه اینها فضای شهری را شکل دادند یعنی یک شهروندزایی از کم درآمدها انجام شده است و عملاً یک فضایی ایجاد شده که این فضای موجود است. وقتی شهرداری تهران تراکم فروشی می‌کند و برج می‌سازد. منظر شهر از آسمان خیلی خوب است ولی وقتی به زمین می‌آیم خیلی وحشتناک است. روابط انسانهایی که با این کالبدکار دارند خیلی بهم ریخته است. حوزه‌هایی است که در آن متولیان طراحی شهری هم دولت است (همه دستگاههای دولتی) مثل طرح آمایش سرزمین که در برنامه‌های فضایی باید سامانی پیدا کند که به طراح شهری کمک کند. در حوزه متخصصین، انجمنهای صنفی باید این امکان را بدهد که معرفت کامل برای طراحی شهری در آنجا حاکمیت پیدا کند. همه قدرت در این حوزه در دولت متبلور نیست. در حوزه جامعه مدنی هم می‌بایست قانونمندیهای خاص خود بیرون از حوزه دولت هم حضور داشته باشد، فوکو می‌گوید: ما می‌خواهیم گفتمان قدرت را تبدیل کنیم به گفتمان دانش؛ ولی ما بیشتر به گفتمان قدرت توجه داریم. برای این که فعالیت همه جانبه‌ای در زمینه طراحی شهری سامان داده شود هم به سه حوزه معرفتی و هم به حوزه اجتماعی آن باید عنایت کرد.

مهندس پاکدامن

وقتی شما می‌خواهید بحث را از یک سطح کلی‌تر بیان کنید و وقتی شما می‌خواهید از آن تعریف کلی یک قدم جلوتر بروید باید یک جواب داشته باشید. باید خیلی صریح بگویید که چه کسی این

وظیفه را به عهده دارد و طراحی شهری چیست. این که طراحی شهری این نیست قبول، ولی پس چیست؟ چیزی که من مطرح کردم این که تمام مجموعه تخصصهایی که در شهر قابل شناخت و عمل است، خیلی خوب تئوری سیستمها، این مجموعه را شناسایی می‌کند و ارتباطاتش را در می‌آورد و سعی می‌کند یک نظامی را برای آن به وجود بیاورد. در حقیقت تمام این ابزار برای این است که در یک حوزه، طراحی شهری بشود. طراحی شهری تمام این مجموعه‌ها است، در آوردن یک نتیجه مطلوبی است که در حقیقت بیان واحد تمام آن تخصصها در قالب یک طرح کالبدی باشد.

مهندس صفامنش

ابزار برای ما انسانها وسیله‌ای برای اتکا است، یا اتکای جسمی یا اتکا برای انجام یک عملی. ممکن است سطح اتکای ما اشتباه باشد یا ابزار را اشتباه انتخاب کرده باشیم، من عقیده دارم در طراحی شهری هیچ سخن جدیدی وجود ندارد و ما بیشتر ابزارهایمان را به درستی انتخاب نکردیم، و به ابزار اشتباهی تکیه کردیم، اشتباهاتی که بخصوص در قرن گذشته نسبت به ابزار و انتخاب ابزار داشتیم ما را در این موقعیت قرار می‌دهد. من می‌دانم که ما به عنوان طراح شهری باید به ابزاری متکی باشیم، اما می‌دانیم که اگر این ابزار را تغییر ندهیم برای آن وظیفه‌ای که به آن معتقدیم عمل نکردیم.

دکتر پاکزاد

ما باید مفاهیم لغاتمان را کاملاً روشن کنیم. متأسفانه در بحث ما مفاهیم طرح، طراح و طراحی به درستی به کار نمی‌آیند. مثلاً منظور ما از طراحی شهری چیست؟ منظور، دانش طراحی شهری است یا فعالیت طراحی شهری یا پروژه طراحی شهری؟! یعنی باید مشخص شود چگونه یک رشته می‌تواند میان رشته‌ای باشد. یک بار طراحی شهری را با طرح شهری یکی می‌دانیم و یک وقت هم طراحی شهری را با دانش طراحی شهری یکی می‌دانیم و یک موقع طراحی شهری را به عنوان یک پروژه در نظر می‌گیریم و تازه این را با طراحی فضای شهری قاطی می‌کنیم، اینها باید مفهوم‌سازی شوند، یعنی این تعاریف باید از هم جدا و بررسی شوند تا هر کس بر طبق نظر خودش قطعنامه صادر نکند. توصیه دیگری دارم، خواهش می‌کنم روی همین سئوالها بمانیم، هنوز تا ماهیت طراحی شهری معلوم نشده است صحبت روی رهبری این موضوع بی‌مورد است. شاید اشتباه از من بود که مطرح کردم، من پیام اصلیم این بود که این کار یک کار تیمی است هر کس از منظر خودش نگاه می‌کند حالا در ارتباط با اینکه چگونه موضوع جمع می‌شود علمی بوجود آمده به نام "مدیریت پروژه"، و در آنجا می‌گوید که کل فرآیند طراحی چطور جلو برود.

مهندس زنوزی

مخاطبان ما بیشتر دانشجویان هستند، پس باید این تعریف کاملاً روشن شود. طبق گفته آقای دکتر پاکزاد مخاطبانی که می‌خواهند مجله را مطالعه کنند باید کاملاً موضوع را درک کنند. در این جلسه، ما موضوعاتی را در مورد طراحی شهری مطرح می‌کنیم که دقیقاً همان مطالبی است که در این شماره نشریه آمده است، یعنی آن دیدگاه کلی که درباره طراحی شهری و تعریفش در سطح جهان، مطرح است. کارهایی هم در ایران انجام شده و ما اسمش را گذاشته‌ایم طراحی شهری، باید تکلیفشان را مشخص کنیم و تکلیف مخاطبان را هم مشخص کنیم. فرضمان بر این بود که سالیان سال در مجلات تخصصی در مورد تعاریف بحث شده و ما بیش از اینکه دنبال تعاریف پایه‌ای باشیم دنبال بازتاب تفاوتها و دیدگاهها بودیم.

من هفت جمله نوشته‌ام که در اینجا به عنوان نتیجه‌گیری از بخشهای انجام شده مطرح می‌کنم تا به موضوعات دیگر پردازیم.

۱. جایگاه دانش طراحی شهری در نظام طرح‌ریزی کشورمان باید به گستردگی و کمال تعریف و درک

شود.

۲. طراحی شهری در مقیاس‌های مختلف از کلان تا خرد دخالت می‌کند. پس قلمرو محدودی ندارد.
۳. طراحی شهری یکی از دانش‌های مداخله‌گر در برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی شهری است که با سایر دانش‌ها مشارکت و هم‌پیوندی دارد.
۴. رسالت اصلی طراحی شهری توجه به کیفیت محیط شهری است.
۵. حوزه تبلور دانش طراحی شهری در اسناد رسمی طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای کشور باید تبیین شود.
۶. مشارکت شهروندان در بهسازی کیفیت محیط شهر به عنوان بهره‌وران از شهر باید مورد توجه قرار گیرد.
۷. نقش دانش طراحی شهری در حوزه عمل مثلث دولت - متخصصین - مردم باید تبیین شود.

پس از جمع‌بندی انجام شده امیدواریم بتوانیم به موضوع مهم جایگاه طراحی شهری در نظام مدیریت شهری و متولی آن پردازیم. اگر از کیفیت محیط شهری غفلت شده باید سراغ چه کسی رفت، آیا ما نقصان قانونی داریم، مدیران ما چگونه به این امر مهم می‌پردازند؟ ما به طراحی شهری به گونه‌ای که در همه کشورها، (کشورهای در حال توسعه و یا توسعه یافته)، اهمیت روز افزون پیدا کرده است، پرداخته‌ایم، حتی به نقطه شروع هم نرسیده‌ایم، با کاستی‌های فراوان مواجه هستیم. چند سوال به عنوان پایه وجود دارد: پشتوانه قانونی نظام مدیریت شهری در زمینه طراحی شهری چیست؟ متولیان مقیاس‌های مختلف اسناد طراحی شهری کدامند؟ هماهنگی، میان آنها هست یا خیر، و مدیریت شهری به چه صورت پشتیبانی و تقویت شود؟ آیا ماکمبود نیروی کارشناسی داریم؟ منابع و مآخذ پایه یا مرجع داریم؟ ساختار و فرآیند امر مدیریت شهری را چگونه باید اصلاح کنیم تا نيات طراحی شهری پایدار شود. و تحقق پذیرد؟ از این سوال می‌خواستیم توجهی دهیم به برنامه‌گذار در هریک از شاخه‌های ذریبط (قوانین، ...) ما به یک برنامه‌گذار نیاز داریم. اگر برنامه‌گذار را مورد توجه قرار ندهیم در حقیقت داریم شعار می‌دهیم و به عمل فکر نمی‌کنیم. حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی برای تقویت مسئولیت طراحی شهری کدام است و چگونه باید فراهم شود؟ در شرایط کنونی متولیان طراحی شهری کدام دستگاهها و نهادها هستند و با هم چه ارتباطی دارند؟ و محور آخری که پیشنهاد شد این بود که مشارکت شهروندان در تحقق‌پذیری نيات طراحی شهری چیست؟ می‌خواهیم از دکتر ماجدی خواهش کنم که در مورد دو موضوع معین بر حسب مسئولیتی که داشتند توضیح بفرمایند و آن دو موضوع اینها هستند:

۱. آیا طراحی شهری در نظام موجود مدیریت شهری متولی دارد یا خیر، و اگر دارد آنها در مقیاس‌های مختلف کدامند. در صحبت‌های قبل اتفاق نظر وجود داشت که در مقیاس‌های مختلف از کلان تا محلی و موضعی و خرد ما با مفاهیم طراحی شهری مواجه هستیم پس هماهنگی چگونه باید صورت گیرد؟
۲. پشتوانه قانونی امر طراحی شهری در شرایط موجود به چه صورت است؟

دکتر ماجدی

یک نکته کلی عرض کنم که در زمینه شهرسازی بطور اعم از برنامه‌ریزی شهر تا طراحی شهری، اشکالات کلی وجود دارد. آنچه تحت عنوان طرح‌های توسعه کالبدی یا فیزیکی کشورمان در مقیاس‌های مختلف از ملی تا محلی تهیه می‌شود در یک مرجع نهایی تحت عنوان شورای عالی شهرسازی و معماری ایران بررسی می‌شود. همانطور که شما فرمودید باید در همه مقیاسها دیدگاه طراحی شهری وجود داشته باشد. در این زمینه سه اشکال عمده داریم: ۱. ساختار شهرسازی در کشورمان؛ ۲. قوانین و مقررات موجود؛ ۳. روشهایی که در طراحی یا تهیه طرح‌ها، بررسی و تصویب و اجرایشان بکار می‌بریم؛

ساختار شهرسازی کشور ما قدیمی است، پایه‌گذاری‌اش در ۱۳۴۰ صورت گرفته است. تغییراتی که طی چند مرحله در آن ایجاد شده می‌توان گفت همیشه در جهت تضعیف ساختار شهرسازی بوده است. در سال ۱۳۴۵ به قانون شهرداری‌ها موادی الحاق شد. ماده ۹۷، شهرداری‌ها را ملزم می‌کرد که طرح‌های جامع و تفصیلی برای شهرها تهیه کنند. در ماده ۹۸، تاسیس یک شورای عالی شهرسازی پیش‌بینی شده

بود متفاوت از شورای عالی شهرسازی فعلی که در راس آن چند وزیر و یک دبیرخانه مستقل و یک دبیرکل داشت و مستقلاً طرحهایی که توسط شهرداریها تهیه می‌شدند از طریق آن دبیرخانه به شورای عالی شهرسازی ارائه می‌شد که بسیار مترقی‌تر از وضع کنونی بوده است.

شهرداریها بعنوان نهاد محلی، مسئول تهیه طرحهای توسعه شهری بودند، با تمرکزی که بعداً پیش آمد، سالهای سال است که گفته می‌شود کار تهیه طرحها باید دوباره به شهرداریها سپرده شود و این کار عملی نشده است.

طرحهای اولیه‌ای هم که برای شهرهای ایران از جمله شهر تهران تهیه شد، در همین قالب بود. اولین طرحی که به تصویب شورای عالی شهرسازی رسید طرح جامع بندر لنگه بود، که خود دستگاههای محلی با کمک مهندسين مشاور تهیه کرده بودند، تا سالهای ۴۸ و ۴۹ که طرح جامع تهران با همان کیفیت با کمک دستگاههای محلی و به طریقی که گفتم تهیه شد و به تصویب رسید. تا اینکه قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و همچنین قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در اوایل دهه ۱۳۵۰ تصویب شد. به موجب این دو قانون اولاً شورای عالی شهرسازی و معماری با کیفیتی دیگر تاسیس شد و ثانیاً مسئولیت طرح‌های جامع و تفصیلی از شهرداریها منتزع و به وزارت مسکن و شهرسازی واگذار شد (یک گام به عقب برداشتند). بنابراین، ساختار شهرسازی و قوانین مربوط به شهرسازی در اوایل دهه ۱۳۵۰ شکل گرفت که بسیار قدیمی است و بیش از ۲۰ سال از این قوانین می‌گذرد و سعی نشده تا در این ساختار و جنبه‌های قانونی آن تجدیدنظر به عمل آید. باز برمی‌گردم به سوال اول که آیا طراحی شهری متولی دارد یا ندارد. طرحهایی که در قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی تعریف شده عبارتند از: ۱. طرح جامع سرزمین در مقیاس ملی؛ ۲. طرح جامع شهرها؛ ۳. طرح تفصیلی برای شهرها؛ ۴. طرح هادی؛ اگر بگوییم مسئولیت این چهارگونه طرح را قانون به وزارت مسکن و شهرسازی داده و باید جنبه‌های طراحی شهری در این طرحها معمول شود، در آن صورت وزارت مسکن و شهرسازی متولی این امر محسوب می‌شود.

در طرح کالبدی ملی که تهیه شده است، محصول نهایی، یک مکان‌یابی بسیار کلی برای توسعه آتی شهرها (شهرهای موجود و شهرهای جدید آینده) است و یک ضوابط ساخت و ساز در مقیاس ملی که کارآیی لازم را نمی‌تواند داشته باشد و همچنین یک توجهی به فضاهای ارزشمند زیست محیطی و گردشگری صورت گرفته، یعنی آنچه که از نظر زیست محیطی و آثار تاریخی اهمیت دارند و باید حفظ شوند. این محصول نهایی این طرح است که یک دیدگاه کلی به طراحی شهری داشته اما نه به حد کافی. طرح‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای هم که در قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن پیش‌بینی نشده بود و بعدها شکل گرفت و به وظایف وزارت مسکن اضافه شد، تا حدودی به مسایل برنامه‌ریزی می‌پردازد ولی همه اینها با مقیاس ملی - منطقه‌ای - ناحیه‌ای طرحهای بالادست تلقی می‌شوند و خودشان جنبه اجرایی ندارند.

در طرح‌های جامع و تفصیلی مشکل روشها کاملاً مشهود است، یعنی مشکل ساختاری و قانونی در شهرسازی، که بصورت متمرکز است. خود طرحهای جامع و تفصیلی هم از نظر تعریف و شرح خدمات دچار مشکلاتی هستند، نه تنها که به جنبه‌های طراحی شهری، بلکه به برنامه‌ریزی شهری نیز بطور دقیق پرداخته نمی‌شود. اگر برنامه‌ریزی شهری را برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کالبدی شهر تلقی کنیم، می‌بینیم که در طرح‌های جامع ما، مطالعه جامع انجام می‌شود ولی برنامه‌ریزی جامعی صورت نمی‌گیرد. صرفاً به فیزیک شهری در حد کاربریها، سرانه‌ها، جمعیت و ... می‌پردازند در اجرا هم متأسفانه تمام پرداخته‌های طرح‌های جامع به گونه دیگری اجرا می‌شود. در کمتر شهری است که همان سرانه‌ها به اجرا گذاشته شود و جمعیتش همان جمعیتی باشد که پیش‌بینی شده، چون از مسایل توسعه اقتصادی و اجتماعی تفکیک شده است.

در طرح تفصیلی که باید دیدگاه طراحی شهری خیلی قوی باشد و پیشنهادهای طرح جامع را تطبیق

و کاملاً اجرایی کند و فضای شهری را شکل بدهد، باز می‌بینیم که کاری بجز اینکه طرح جامع و مقیاسش را کمی بزرگتر بکنند، انجام نمی‌گیرد.

در سال ۱۳۶۲ سعی شده بود با قرارداد تیپ ۱۲ و پیوستهای ۵ و ۶ تحت عنوان جزئیات شهرسازی و نظارت بر اجرای طرحهای شهری که مستلزم حضور مشاور است، طراحی منعطف در شهر و مشارکت مردم تحقق پیدا کند که این چنین نشد. بنابراین در طرح‌های تفصیلی ما که اجرایی‌ترین طرح‌های توسعه شهری هستند، جایگاه طراحی شهری خالی است. اگر به محتوای طرح هم بسنده نکنیم و به مقوله‌هایی مثل نحوه بررسی، تصویب و اجرایشان گسترش‌اش دهیم، باز هم می‌بینیم این روشها همه دچار مشکلات اساسی است. در یک کلام ساختار شهرسازی کشور نیاز به تحول دارد و دیگر نمی‌تواند یک وزارتخانه مسئول طرحهای توسعه شهری، حداقل در مقیاس محلی‌اش باشد. حالا اگر بگوییم که در مقیاسهای بالاتر، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی یک دستگاهی می‌تواند. شهرسازی اصولاً یک مقوله میان‌بخشی است، یک وزارتخانه نمی‌تواند متولی آن باشد. من اطمینان دارم وزرای عضو شورای عالی شهرسازی و معماری یا معاونانشان وقتی از جلسه شورای عالی شهرسازی بیرون رفتند دیگر به مصوبات این طرحها که خودشان در تصمیم‌گیری‌اش دخیل بودند وقتی نمی‌گذارند و کاری در جهت اجرای آن انجام نمی‌دهند. جالب‌تر اینکه خود وزارت مسکن و شهرسازی هم که متولی یکی، دو تا از این قسمتهای طرحهای توسعه شهری است، توجه‌ای به اجرای آن ندارد چه برسد به سایر وزارتخانه‌ها. بخش مسکن جدا از طرحهای توسعه شهری نیست. چه ارتباط ارگانیکی بین برنامه‌ریزی‌های مسکن ما و طرحهای توسعه شهری وجود دارد، هر دو هم متولی‌اش یک وزارتخانه است.

مهندس زنوزی

وقتی اسناد از لحاظ محتوایی خالی از مفاهیم تا روشها است چگونه می‌توان متولی تعیین کرد. در حقیقت من اینطور از بحث شما استنباط می‌کنم که ما گیرمان پایه‌ای است، ما نمی‌توانیم مثلاً فرض کنید به شهردار فلان شهر بگوییم تو متولی توجه به کیفیت فضای شهری هستی، (در چارچوب آنچه که طراحی شهری تعهد می‌کند) چرا که به او چیزی نداده‌ایم به او ابزاری نداده‌ایم. بنابراین من مجبورم سوال کنم با مجموع تحولاتی که در همین ۴ دهه اخیر در جهان صورت گرفته، ما دهها منشور و بیانیه داریم ولی هنوز شما می‌فرمایید ما نه تنها متحول نکرده‌ایم، بلکه پس هم رفته‌ایم به نسبت آنچه که قبل از تغییر نام که اگر اشتباه نکنم ۱۳۵۳ بود. بنابراین برای اینکه بحث شما به یک نتیجه روشن برسد خواهش می‌کنم با تجربه‌ای که دارید این را بفرمائید که بالاخره چه کسی باید این نقیصه جدی تاریخی (۵ و ۴ دهه کم نیست) را مطرح کند (چه مرجعی)؟

دکتر ماجدی

من سعی می‌کنم به صورت خلاصه جمع‌بندی کنم، از نظر ساختاری، ساختار شهرسازی کشور دچار اشکال است، چون طراحی شهری باید متولیش نهادها و دستگاههای محلی باشد و باید انعطاف‌پذیر باشد و تغییرات لازم را در هر زمان انجام دهد، نه آن تغییراتی که فعلاً در کمیسیون ماده ۵ و سایر مراجع انجام می‌شود.

طراحی شهری بدون در نظر گرفتن مردم شهر، بدون نظرخواهی و مشارکتشان، چه در مرحله تهیه طرح و چه در مرحله بررسی و تصویب و چه در مرحله اجرا امکان‌پذیر نیست و تحقق نمی‌یابد.

ساختار باید دگرگون شود (متولی فعلی در مورد طرح‌های جامع و تفصیلی و طرح‌های بالا دست آن ظاهراً وزارت مسکن و شهرسازی است و در مورد طرح‌های هادی حتی طرح‌های روستایی وزارت کشور متولی است. بنیاد مسکن هم به گونه‌ای در مورد طرح‌های روستایی دخیل است. شهرداری دستگاهی است که با دو اقدام در طراحی شهری مسئولیت دارد. اول. ایجاد کننده فضاهای شهری و معرری آن است. و چون پیشنهادات طرح‌های جامع و تفصیلی کافی نیست و در یک حدی قطع شده

است خود شهرداری‌ها به روش‌های مختلف برای شکل دادن به فضاهای شهری متوسل می‌شوند. به نظر من این اقدام شهرداری تهران که طراحی شهری بعضی از معابر، بدنه‌ها و فضاها را به مهندسين مشاور می‌دهد و در اجرايش سعی می‌کند، اقدامی الزامی است. این به دلیل آن نیست که قانوناً چنین وظیفه‌ای بر عهده‌اش گذاشته باشند، بلکه خلائی است که در طرحهایی که توسط وزارت مسکن یا وزارت کشور تهیه می‌شود وجود دارد، و به حق دارد این کار را می‌کند و درست هم هست.

دوم. در زمینه ساخت و سازهای شهری که سیمای شهری و منظر شهری را بوجود می‌آورند (به جز فضاهای شهری و فضاهای عمومی که شهرداری‌ها در شهرها ایجاد می‌کنند) نیز متولی هستند.

ساختار شهرسازی طبق همین قوانین موجود شکل گرفته است. قوانینی که ما راجع به شهرسازی داریم قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی ایران است و قانون تغییر نام و اندکی هم باقیمانده در قانون شهرداریها مانند ماده ۹۸ قانون شهرداری‌ها، تبصره ماده ۹۸ قانون شهرداری‌ها که لغو نشده است ماده ۹۹ و ماده ۱۰۰ و یکی دو تا از مواد قانون نوسازی عمران شهری مثل ماده ۱۵ و ۲۳ قانون نوسازی عمران شهری.

مجموعه این ۵، ۶ قانون همه مربوط به اوایل دهه ۵۰ یا ۴۰ هستند. قانون شهرداری‌ها و الحاقات آن در سال ۴۵ بوده است. قانون نوسازی عمران شهری ۴۷، ۴۸ تصویب شده است، قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی ۵۱، قانون تغییر نام ۵۳، مجموعه قوانین مربوط به آن دوران است، یعنی دوره وزارت دکتر نهایندی. که سعی کردند همه مسائل شهرسازی را در یک وزارتخانه متمرکز کنند در حالی که کار، کار میان بخشی است.

این تولید مستقیماً و قانوناً از طریق صدور پروانه ساختمان و کنترل ساختمان به شهرداریها واگذار شده است، پس شهرداریها در آنچه که در شهرها ساخته می‌شود و مجموعه آنها فیزیک و کالبد شهر و فضاهای شهری را شکل می‌دهد نقش اساسی دارند.

در مورد تهیه طرح‌ها در مقیاس محلی هم شکی نیست و در تمام دنیا اثبات شده که کار، کار محلی است و شوراهای شهر و شهرداریها باید دست‌اندرکار باشند.

مهندس زنوزی

می‌خواستم خواهش کنم از آقای دکتر پاکزاد بحثی در تداوم صحبت دکتر ماجدی در مورد متولی‌ها و پشتوانه قانونی بفرمایند، ولی تقاضایم این است که با ارجاعاتی به تجارب جهانی در این زمینه بفرمایید که نهایتاً متولی طراحی شهری در کشورهای دیگر چه مراجعی هستند. برای اینکه ما در حقیقت نقیصه خودمان را بشناسیم باید بدانیم که در کشورهای دیگر چه طور با این موضوع برخورد می‌شود.

دکتر پاکزاد

اجازه بدهید اول از همان سوال قبلی شروع بکنم که در شرایط کنونی متولیان طراحی شهری (مبانی و مباحث طراحی شهری) کدام دستگاهها و نهادها هستند و با یکدیگر چه ارتباطی دارند. البته مطالبی که می‌گویم، بیشتر تجربه‌ای است که از همکاری و فعالیت در سازمانهای مختلف داشته‌ام، به اضافه مطالعاتی که توسط خودم و همکارانم و دانشجویان انجام داده‌ام. البته نباید زیاد هم توقع داشت چون اینها یک کار مطالعاتی مفصل می‌خواهد که به صورت دقیق‌تر در آید.

در ایران راجع به طراحی شهری، چه رشته آن و چه مبحث آن، هنوز متولی خاصی نداریم. همانطور که جناب ماجدی فرمودند، تصمیماتی در زمانهایی گرفته شد. راجع به نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران نیز مشکلاتی وجود دارد که من تکرار نمی‌کنم، ولی آنچه به طراحی شهری برمی‌گردد اینکه عملاً چیزی بنام طراحی شهری در ذهن تصمیم‌گیران و در مفادی که نوشته شده وجود ندارد. نه قانونی داریم، نه کسی خود را متولی آن می‌داند و نه سعی دارند اجرا کنند، بیشتر سعی می‌کنند آن را فراموش کنند. ولی ما دو ابلاغیه داریم

که شاید بتواند راهگشا باشد. ولی کارها اساسی نیست. نامه‌ای به وزارت مسکن و شهرسازی در سه سال پیش نوشته شد که ایشان را موظف کرد جهت بهبود کیفیت محیطی، سیمای شهری و نماهای شهری تدابیری بیندیشند. در هر صورت یک ابلاغیه و دستوری آمد که منتقل شد به آقای حبیب‌اللهیان، در برنامه سوم توسعه هم این موضوع آمده است. نامه‌ای دیگر حدود ۳ سال پیش بعد از بازدیدی که آقای الویری شهردار تهران از سازمان زیباسازی تهران کردند و فعالیتهای سازمان زیباسازی را در زمینه طراحی شهری دیدند نوشته شد و اعلام کردند که باید طراحی شهری در شهر تهران قانونمند شود، که نهایتاً منجر به این شد که یک دستوری به معاونت شهرسازی داده شد که مساله طراحی شهری را قانونمند کنند. عملاً می‌بینیم بعد از ۳ سال هیچ اقدام شایسته‌ای از طرف این دو ارگان، نه وزارت مسکن و شهرسازی و نه شهرداری تهران، انجام نگرفت. وزارت مسکن یک دور خیزی برداشت و دفتری بنام معماری و طراحی شهری درست کرد و نمی‌دانم چرا سرعت هم آن را منحل کرد و عملاً معلوم نشد طراحی شهری را بعد از این چه کسی یا چه بخشی یا دفتری قرار است پیگیری کند. در شهرداری هم عملاً به اینجا رسید که حتی پس از تعویض سه معاون شهرسازی، هنوز اقدام خاصی انجام نگرفته و با اینکه پیش‌بینی شده بود که سازمانی بنام سازمان طراحی شهری ایجاد شود و حداقل در سطح تهران مسائل طراحی شهری دنبال شود. عملاً بخاطر مسائل مختلف از کمبود نیرو گرفته تا عدم ضرورتی که در این جریان در ذهن مدیران و نحوه رویکردشان است تا مشکلات مختلف، این اقدام عملاً به جایی نرسید و بعید است که بجایی هم برسد.

برای نهادسازی شرایطی لازم است. اولین شرط اینکه احساس نیاز شود که کاری قرار است انجام بگیرد و کسی باید متولی این کار باشد، از طرف دیگر نیروهای متخصص و نیروهایی که بتوانند این کار را انجام دهند باید وجود داشته باشد.

با اینکه بحث طراحی شهری به عنوان یک بحث روز مطرح است و کلیه مدیران شهری هم به دنبال نوعی پروژه طراحی شهری هستند وضع ما از گذشته هم بدتر شده است. نه شهرداری تهران متولی برای این کار دارد - چون سازمان زیباسازی هم قرار شده که بیشتر کار زیباسازی انجام دهد تا طراحی شهر - و نه وزارت مسکن آن دفتری را که داشت توانست نگه دارد. در شهرستانها هم وضع از این اسفناک‌تر است و در شهرهای متوسط و کوچک هم هیچ اتفاقی در این زمینه نیفتاده و خیلی قائم به شخص و بسته به مدیر پروژه است، که سوژه‌ای را بعنوان یک فضای شهری بخواهند کار بکنند و این را به یک مشاور و یا به دانشجویی بدهند که کار بکنند. حدود ۳ - ۴ سال پیش در گردهمایی‌هایی که بین مدیران شهری کلان شهرها وجود داشت به این نتیجه رسیدند که چیزی بنام سازمان زیباسازی را هر شهرداری داشته باشد که انشاا... اگر این کار توانست شکل بگیرد بعدها به شهرهای متوسط و کوچک تسری دهند، ولی یا این سازمانها تشکیل نشد و یا اگر هم تشکیل شد بیشتر در حد زیباسازی و آرایش محیط کار می‌کنند تا مباحث طراحی شهری و ارتقاء کیفیت محیطی، و اکثراً افراد غیرمتخصص یعنی غیر طراح شهری این کار را انجام می‌دهند.

اگر بحث تولیت قانونی نباشد که من خدمتتان گفتم، ما متولی قانونی و حقوقی الان نداریم، گهگاه بسته به تصمیم مدیر مربوطه یا پیشنهادی از طرف مشاور، پروژه‌هایی نام طراحی شهری را یدک می‌کشند، ولی اکثراً پروژه‌های طراحی فضاهای شهری‌اند که یکی از وظایف طراحی شهری است و نباید این را تعمیم داد به کل مباحث طراحی شهری.

با این تعبیر ما سازمانهای زیادی را می‌بینیم که در این زمینه کار انجام می‌دهند. در تهران مهمترین آنها را اگر بخواهیم بسته به پروژه‌های تهیه شده در نظر بگیریم، سازمان زیباسازی شهر تهران بوده - تا زمان مدیریت سابقش - شهرداریهای مناطق هستند، سازمان عمران و بهسازی شهری است، سازمان فنی - مهندسی شهرداری و تا حد بسیار محدودتری میراث فرهنگی است که به شکل‌های مختلف و با اسامی مختلف فعالیتهایی را در جهت طراحی فضاهای شهری یا بخشی از طراحی شهری انجام می‌دهند. اکثر این پروژه‌ها غیر از اینکه، با آن دیدگاه زیباسازانه انجام می‌گیرد، یک مشکل دیگر دارند که

اکثر آنها با دید معماری کلان انجام می‌گیرند. یعنی عملاً اینجاست که شاید بتوان گفت این طرح بیشتر کالبدی و زیباشناختی است تا بحثهایی که در این جلسه‌ها داشته‌ایم، و یا تعریفی که از طراحی شهری دادیم، که باید هماهنگی و همکاری بین کلیه تخصصها باشد. اما بحث رابطه بین سازمان‌ها که فرموده بودید چگونه است یا چه ارتباطی با هم دارند، اجازه بدهید اعتراضی بکنم، تجربیات مثبتی در این زمینه وجود ندارد، نه در تئوری رابطه بین این نهادها تعریف شده است و نه در عمل. وزارت مسکن، نقش راهبر مرکزی را بازی نمی‌کند و شهرداریها تقسیم وظایف مناسبی بین سازمان‌های مختلف خود ندارند. نهادها و ارگانها، خود را بیشتر رقیب هم می‌دانند. در اکثر اوقات اینها طرح‌های هم را «تو» می‌کنند، نه تنها تو می‌کنند بلکه اگر مجبور باشند این طرح‌ها را به تو فراموشی می‌سپارند و کاری می‌کنند که این طرح‌ها عملی نشود و می‌بینیم اکثر این طرح‌ها به تحقق نرسیده است. تعداد نمونه‌هایی که تحقق پیدا کرده (حتی در حد همان طراحی فضاها شهری)، من فکر نکنم بیشتر از سه یا چهار مورد در سطح کل مملکت باشد، میلیاردها تومان بودجه، ساعتها و ماهها زحمت از تصمیم‌سازان تا تصمیم‌گیران پای این جریان رفته، دغدغه‌ها و امیدها و دلواپسی‌های شهروندان هم بوده ولی نهایتاً چیزی از اینها باقی نمانده و به آرشوها سپرده شده‌اند.

برای اینکه برگردیم به تجربه جهانی، هشدار می‌دهم که ما نمی‌توانیم مستقیم الگوبرداری کنیم از الگوهای رایج در کشورهای دیگر استفاده کنیم، زیرا با فرهنگ و سنت و آداب و رفتارهای دیگری روبرو هستیم، در کشورهای دیگر یک مفهوم طراحی شهری جا افتاده، همانطور که قبلاً هم بحث کردیم، حدوداً شرح وظایف و خدماتش از بالاترین سطح که آمایش سرزمین باشد تا کوچکترین آن که یک فضای شهری باشد مشخص است. اگر هم بحثهایی وجود دارد برای تکمیل این وجود دارد نه برای انکار یا اثباتش.

بدون تعارف طراحی شهری مبحثی است که فرهنگ خاصی را می‌خواهد. طراحی شهری مربوط است به یک جامعه مدنی و تازمانی که جامعه‌ای نخواهد در این جهت حرکت کند، شهر و فضاهای آن که بسترهای فضایی آن جامعه مدنی هستند را نمی‌تواند مدنظر قرار دهد و یا اگر ما اعتقاد به ضرورت ایجاد یک جامعه مدنی داریم نمی‌توانیم بسترش یا فضاهایش را فراموش کنیم. این جریان حداقل در اروپا و آمریکا و کشورهای شبه اروپایی مثل استرالیا و کانادا و ... جا افتاده است. حتی در کشورهای در حال توسعه، طراحی شهری امروزه بخشی از نظام برنامه‌ریزی است. در اکثر این جوامع تقسیم کار در طرح‌های شهری مشخص شده است، نقش حکومت مرکزی مشخص است که بیشتر نقش هدایتگر و سیاست‌گذار را در سطح کلی دارد، نقش مدیریت‌های شهری یا محلی مشخص است، ارتباط‌های بین سازمانها را هم تا حد زیادی مشخص کرده‌اند و الان بیشتر در جهت تدقیق کار می‌کنند. قوانین اصلی و اساسی برنامه ریزیشان مشخص شده و در جهت بسط و توسعه آن هستند. مشکلی که ما داریم - در تایید صحبت دکتر ماجدی - اینجا هیچکدام از این موارد مشخص نیست. عملاً طراحی شهری تبدیل به یک نیاز مبرم شده، حرفش زده شده ولی نه ابزارش، نه نهادش و نه تفکر و رویکرد درست آن را داریم. و همه اینها باعث شده تصمیمات قائم به شخص یا روزمره گرفته شود و یا به عنوان یک دردسر دیده شود که فعلاً هرچه ان را از خود دور کنیم می‌توانیم صورت مسئله را پاک کنیم.

آقای اطهاری

با توجه به اینکه هم دکتر ماجدی و هم دکتر پاکزاد زمینه بحث را کاملاً گشوده‌اند من سراغ یک نوع طبقه‌بندی می‌روم که آن منظوری که آقای زنوزی گفتند برآورده می‌شود، و ببینیم این دوران گذار از نقطه‌ای که در آن هستیم تا راهی که می‌تواند ما را به ملحوظ کردن طراحی شهری و برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ایران برساند چگونه است. ما هر عملیات و فعالیت‌های اجتماعی را می‌توانیم به دو قسمت تقسیم کنیم:

اول. قواعد یا قوانین بازی که می‌تواند نوشته یا نانوشته باشد. من به آنها نهاد اطلاق می‌کنم، نهاد

یعنی قوانین نوشته یا نانوشته‌ای که روابط اجتماعی را تنظیم می‌کند و مثل قاعده بازی می‌ماند. دوم. سازمان‌های که برای اعمال این قواعد اختیار می‌شوند. فکر می‌کنم در موقعیت کنونی موضوع قواعد بازی از سازمانها مهمتر است، دلایلش را خدمتتان عرض می‌کنم.

اول آنکه، با قواعد بازی مشترک، ما سازمانهای متفاوتی داریم. در کشورهای جهان هم اینطور است. مثلاً دموکراسی، در کشورهای غربی که به تثبیت دموکراسی رسیده‌اند انواع سازمانها را پایه‌گذاری کرده است. اختیارات شهرداری و دولت مرکزی متنوع است اما روح فعالیت و قاعده بازی یکی است. علی‌رغم اینکه به درستی دکتر ماجدی فرمودند که ما از لحاظ سازمانی مشکلاتی داریم می‌خواهم بگویم که ما از لحاظ قواعد بازی اگر مشکلاتمان را برطرف کنیم از لحاظ سازمانی می‌توانیم حتی با سازمانهای موجود، موفق شویم.

دوم آنکه، واگذاری تهیه طرحهای شهری به شهرداریها از لحاظ مالی، مسئله‌ای را برایشان حل نمی‌کند؛ می‌تواند مشارکتی را ایجاد کند ولی خود به خود این راه حل مساله نیست و سوم اینکه کلاً اگر ما قواعد بازی را خوب تنظیم نکرده باشیم اصلاً سپردن تهیه طرحهای شهری به شهرداریها و مقامات محلی ممکن است یک رقابت ناسالم شهری را پدید آورد. حتی در شهرهای ممالک راقیه برای تحقق امور طراحی شهری و بخصوص کارهایی مثل بهسازی و نوسازی شهری، اصلاً منابع شهرداریها کفایت نمی‌کند. مثلاً تولید ناخالص داخلی و منطقه‌ای شهر لندن دو برابر ایران است. فقط تورسیم آن به اندازه درآمد نفت ایران است، و قتیکه می‌خواهد در منطقه «داک لندن» برای نوسازی اش اقدام کند یک سازمان عمران جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد که از منابع بین‌المللی تامین مالی می‌شود. حتی شهرهای بسیار ثروتمند ما نمی‌توانند مسائل بهسازی و نوسازی خود را به تنهایی و خود به خود محقق کنند. در واقع اگر نوع قواعد بازی خوب تعریف شود و خوب تقسیم شده باشد که مورد اشاره دکتر پاکزاد بود، ما با سازماندهی‌ها و تشکیلات کنونی حداقل می‌توانیم آغاز به کار کنیم. برای نشر این موضوع (نشر طراحی شهری) در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری باید فکر شود. دو شیوه نشر وجود دارد: اول، مثل یک درخت که شاخ و برگش زیاد می‌شود. در عرض این مدت نوع سازماندهی و قواعد ما اجازه این شاخ و برگ پیدا کردن را هم نداده است. معمولاً دولتها این ساماندهی درختی را می‌کنند یا سازمانهای عمران شهری و منطقه‌ای تشکیل می‌شوند و این فعالیتها را انجام می‌دهند.

دوم، شیوه بهتر این است که رونده زمینی پیدا کند، آقای شایگان به آن می‌گوید «ریزوم». گیاهی که می‌کاریم روی زمین پخش می‌شود و فضا را می‌پوشاند. این موضوع مهم است که گیاه اولیه که کاشته می‌شود مفید باشد و خوب سازمان پیدا کرده باشد و بعد نشر یابد. در واقع این دوران گذار را باید به این ترتیب سازمان داد.

زمانی ما به شیوه درختی بدون اینکه شوراها محلی داشته باشیم یا مقامات محلی داشته باشیم، شوراها برنامه‌ریزی کالبدی استانی را داشتیم ولی همین الان آنها هم قطع شده‌اند. از سوی دیگر، آن جریان روندگی بصورت تشکیل شوراها شهر بوجود آمده که متأسفانه این دو منطبق بر هم نیستند. یعنی ما از لحاظ سازمانی همیشه وضعیت متناقضی داشته‌ایم، یک سری امکانات برای تحقق بازی وجود داشته اما قاعده بازی روشن نیست. در اینجا من گمانم این است که جایی مثل سازمان عمران و بهسازی نقش پیشگام را می‌تواند در معمول کردن و لحاظ کردن طراحی شهری بازی کند. البته من گمان می‌کنم خود سازمان عمران و بهسازی بصورت درختی رشد می‌کند و باید بتواند خود را بصورت رونده در آورد. من حدود ۱۲ تا از طرحهای نوسازی بافتها را بصورت دقیق مطالعه کرده‌ام و به اصطلاح مبانی برخوردارشان را از لحاظ اقتصادی - اجتماعی تا کالبدی دیده‌ام و عریضی در این باره دارم که چه اتفاقی در آنها افتاده است. ولی گمان می‌کنم تمام شهرداریها نیازمند توانمندسازی‌اند. توانمندسازی هم معنای مردمی دارد و هم معنای دولتی، که معمولاً ما توانمندسازی را به معنای توانمند ساختن مردم بکار می‌بریم ولی توانمند ساختن تشکیلات محلی کاری است که جزو وظایف سازمانهای مرکزی است و اصلاً برای این تشکیل می‌شوند. و

سازمان عمران و بهسازی می‌تواند این نقش را بر عهده بگیرد که شهرداریها را توانمند کند. چه از لحاظ فنی و ارائه قواعد بازی و چه از لحاظ مالی یعنی می‌تواند از منابع مختلف جمع کند و به طرف آنها جریان دهد. به این ترتیب ما می‌توانیم گیاه رونده‌ای را رشد دهیم که بناست تمام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ما را ببوشاند و امر طراحی شهری را پیش ببرد.

مهندس ایزدی

ما هنوز به بحث پیشنهاد و اینکه چه کار می‌توان کرد نرسیده‌ایم. این ساختار را چطور می‌توانیم منصوب به دستگاه یا سازمانی کنیم؟ من از آخر به اول می‌آیم یعنی با توجه به سوال اصلی که متولیان شهری کدام دستگاهها یا نهادها هستند؟ مرور بر وضعیت فعلی قوانین و برنامه‌های این یک دهه می‌کنم خوبی‌اش این است که سه تا برنامه پنج ساله بعد از انقلاب را دربر می‌گیرد.



هم برنامه سوم که در بدو شروع هستیم و تمام قوانین‌اش را می‌توانیم ارزیابی و نقد کنیم و همین طور دو تا برنامه قبلی را به نحوی می‌توانیم پوشش دهیم. به نظر من همین قوانین و برنامه‌های مملکتی‌اند که برای سازمانها تعیین وظایف و مأموریت می‌کنند. در مقوله طراحی شهری یا مأموریتی به این سازمانها داده شده یا بر اثر ضرورت‌های ناشی از فعالیت‌های جنبی به آن مبادرت کرده‌اند. شهرداریها در قالب همان سه برنامه توسعه، سازمان زیباسازی (که الان به سازمان کیفیت محیط شهری تغییر نام پیدا کرده) و مجموعه فعالیت‌هایی را در دل خود برنامه‌ریزی کرده‌اند. سازمان فنی - مهندسی شهرداری و این سازمان جدید به نام عمران و نوسازی، فعالیت‌هایی در همین زمینه داشته‌اند، درست به موازات فعالیت‌های عمران و نوسازی شهری فعالیت‌هایی در شهرهای اصفهان و قزوین و ... بعنوان یک نهاد محلی در حال شکل‌گیری است. البته سازمانهای فنی - مهندسی خارج از تهران هم شکل گرفت که شاهد بودیم در تبریز، اصفهان و مشهد فعالیت گسترده‌تری نسبت به شهرهای دیگر داشتند مثلاً در تبریز منجر به تعریف پروژه‌هایی شد مثل مجموعه چایکنار و مجموعه راسته کوچک و مجموعه مسجد کبود و مجموعه‌های فراوانی که در طول آن دهه تشکیل سازمانهای فنی - مهندسی، مهندسين مشاور به آن مشغول شدند.

در وزارت مسکن و شهرسازی در حوزه معاونت شهرسازی، دفتری تحت عنوان دفتر طراحی شهری و معماری تشکیل شد که شاید عمرش به یکسال هم نرسید و وظایفش بعد از آن به سازمان عمران و بهسازی شهری محول گردید. آقای وزیر تقسیم مسئولیت کردند، بخشی را به سازمان عمران و بهسازی شهری و بخشهایی را هم به مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری محول کردند، ولی اگر به استناد پروژه‌های طراحی شهری هم بخواهیم نگاه کنیم، عمران و بهسازی شهری در کنار وظایفی که آقای وزیر ابلاغ کرده‌اند تولید امر طراحی شهری را از نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی پی‌گیری می‌کند، همینطور شهرهای جدید، آنها هم پروژه‌های طراحی شهری را پی‌گیری می‌کنند. تفاوت بین این پروژه‌ها و نابسامانی‌های موجود به دلیل ابهام در تعیین جایگاهی از مفهوم طراحی شهری است. باید دید این طراحی شهری، تصدی‌گری و تولیتش در جایگاه مدیریت چه مفاهیمی دارد و به چه دستگاهی باید تفویض شود. در کنار این قضیه ساختارهای دیگری مثل دانشگاهها و مهندسين مشاور و مردم که اصلی‌ترین متولیان بهره‌برداری هستند، نقش دارند.

من در مجموع به بیش از این پنج نهاد نرسیدم: شهرداریها (اگر که آنها را نهادی مستقل از وزارت کشور بدانیم)، وزارت مسکن و شهرسازی، دانشگاهها، به نوعی مهندسين مشاور یا گروههای متخصصینی که ما با آنها سر و کار داریم و مردم. اینها همه تغییر و تحولاتی است که در دو برنامه اول و دوم رخ داد و این دستگاهها موظف شدند و مأموریت پیدا کردند در زمینه طراحی شهر فعالیت کنند. در

برنامه پنج ساله سوم متاسفانه این بحث پراکنده تر و نابسامان تر شد، در عین حال که تازه با مفاهیم طراحی شهری بیشتر آشنا شده بودیم و می‌دانستیم طراحی شهری یک علم است و می‌تواند بستر بازتری داشته باشد. هم وزارت کشور و هم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به نوعی متولی این امر شدند. یعنی باز دستگاه‌های دیگر هم در چارچوب‌های دیگری وظیفه یافتند، مثلاً در آئین‌نامه‌ای که داریم به تفکیک، موضوع بند ب ماده ۱۳۷ که بخشی از وظایف طراحی شهری را بعهده دارد، علاوه بر سازمان‌هایی که زیر پوشش وزارت مسکن و شهرسازی هستند، دستگاه‌های دیگر را هم دخیل می‌کند. در این قانون آمده است که وظیفه ساماندهی نماهای شهری و روستاهای کشور با استفاده از الگوهای معماری ایرانی و اسلامی به عهده وزارت مسکن و شهرسازی گذاشته می‌شود و توزیع می‌کند که هر کدام از دستگاه‌های زیر مجموعه وزارت مسکن و شهرسازی در ارتباط با این بند چه وظیفه‌هایی دارند. گفته است که دبیرخانه شورای عالی شهرسازی چه وظیفه‌ای دارد، به طور کلی بحث ساماندهی نماهای شهری و روستایی با استفاده از الگوهای معماری ایرانی و اسلامی به وزارت مسکن محول می‌شود. و توضیح آن را در ارتباط با وزارت مسکن می‌گوید، این کار را دبیرخانه شورای عالی شهرسازی می‌کند، مرکز مطالعات کار مطالعاتش را انجام می‌دهد، سازمان عمران و بهسازی شهری پشتیبانی و وظایف اجرایی را به عهده می‌گیرد، عمران شهرهای جدید و سازمان‌های مسکن و شهرسازی ... هر کدام وظایفشان در این ارتباط مشخص می‌شود. پس طبق قانون بند ب ماده ۱۳۷ بخشی از این وظایف در حوزه اختیارات وزارت مسکن و شهرسازی قرار می‌گیرد.

توجه به این موضوع تا مجمع تشخیص مصلحت نظام هم می‌رود و در سیاست‌های پیشنهادی که برای توسعه و عمران شهری وجود دارد باز هم خیلی پراکنده، تعیین ابعاد کالبدی شهرها، هماهنگی در نظام مدیریت موضوع، بحث توسعه پایدار، توسعه موزون شهرها، احیا و بهسازی و سامان‌دهی بافتها و مقاوم‌سازی محیطهای شهری، هویت بخشی به سیما و کالبد شهرها از طریق احیا و به روز آوری معماری ایرانی - اسلامی و توسعه مطالعات و تحقیقات در زمینه فرهنگ و ارزشهای ایرانی و اسلامی و توسعه و بهسازی محیطهای شهری به منظور حفظ و ارتقای ارزشهای معنوی، فرهنگی و کالبدی شهرها به عنوان نمادی از میراث، از طرف مجمع تشخیص مصلحت نظام به وزارت مسکن و شهرسازی ابلاغ می‌شود.

طبق بند ج ماده ۱۶۶ وظایفی به وزارت کشور و سازمان میراث فرهنگی داده می‌شود که در یک حوزه دیگر با توجه به بافت‌های تاریخی به طراحی برنامه‌ها و پروژه‌ها بپردازند. این سوالی که فرمودید آیا متولی معینی وجود دارد؟ نه، خیلی از دستگاهها به این امر مبادرت می‌ورزند ولی تولید وجود ندارد. یکی در مقیاس پروژه، یکی در مقیاس برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری. همه هم قانونی‌اند، یعنی عمران و بهسازی قانوناً موظف است، سازمان زیباسازی و وزارت کشور هم همینطور. پس به استناد مروری بر وضعیت کنونی و قوانین و دستگاههای موجود، نابسامانی شدیدی در این وضعیت وجود دارد.

دکتر پاکزاد

در اکثر مواردی که در این نامه‌ها آمده روی توسعه و عمران شهری تاکید بیشتری شده و این توسعه و عمران شهری را می‌توان بدون مباحث کیفی انجام داد. همانطور که دهه‌های متمادی اروپائیان هم این کار را می‌کردند. ولی بحث این است که چرا چیزی بنام طراحی شهری مطرح نمی‌شود؟ امروزه هم که متاسفانه با این جریان روبرو هستیم که حتی اسم وزارتخانه می‌خواهد عوض شود و کلمه شهرسازی هم از آن حذف شود چه برسد به طراحی شهری. و در تائید صحبت آقای مهندس ایزدی این سوال مشخص شما که متولی خاصی وجود دارد، با این حواله دادن به ارگانهای مختلف (وزارت کشور، وزارت ارشاد و مسکن و شهرسازی) عملاً یعنی هیچ متولی خاصی وجود نخواهد داشت و آن بحثی که من می‌کردم راجع به طرحهای موازی و متنافر و غیره و وتو کردنها، بخشی از آن هم به این جریان برمی‌گشت.

مهندس وحدتی



برای من بعنوان یک مدیر در این قسمت یک سوالی مطرح می‌شود: آیا وظیفه کارشناسی مملکت در توجیه و تعریف این مبحثی که آقای دکتر به تفصیل صحبت کردند و خود من مقداری آگاهی جامع بدست آوردم که اصلاً مفهومی که ما از طراحی شهری داریم کاملاً دگرگون شد، روشن شده است؟ شاید کارشناسی مملکت هم، در این عدم برداشت صحیح و ندادن دیدگاههای کارشناسی درست به مسئولین کوتاهی دارد.

مهندس صفامنش

خیلی ممنون بخاطر اینکه صحبت کنندگان پوشش بسیار خوبی از آنچه که الان دارد اتفاق می‌افتد در مقابل سوالاتی که بنده و آقای زنوزی داشتیم مطرح کردند، و من فکر می‌کنم الان برای ما خیلی روشن تر است که می‌توانیم قسمت بعدی سوال مان را هدایت کنیم به طرف آن مورد اصلی و بخصوص برای من ۱۰ سال اخیر خیلی مهم بود و نخواستم صحبت آقای ماجدی را قطع کنم می‌خواستم بیروم در ۱۰ سال اخیر چطور؟ چون هر آنچه که ایشان اشاره کردند در سالهای ۴۸ و ۵۰ و ... بود. البته گزارشی را که آقای ایزدی فرمودند پوشش خوبی را نسبت به این ۱۰ سال ارائه داد. در هر صورت تصویری که به ما ارائه شده، این است که ما بجای یک سیستم منسجم و بهم بسته کامل با یک پراکندگی روبرو هستیم که این پراکندگی دارد بیشتر هم می‌شود که من الان نسبت به آن نظر منفی ندارم.

در واقع ما یک سیستم نداریم ما چیزی داریم که در سالهای گذشته من اصطلاحاً تشبیه کرده‌ام به سیستم مسابقه بزکشی، نمی‌دانم این مثال می‌تواند معنای بدی داشته باشد یا نه. آدمها، دسته‌ها، شخصیتها و منافع شخصی‌شان، حسادتها و غیره در این سیستم بزکشی درست همان کاری را می‌کند که آن ورزشکاران که بازی به آن زیبایی را انجام می‌دهند با آن دست‌اندرکارند، ولی آنجا یک بازی است و یک بز و یک ورزش و اینجا سرنوشت شهرهای مملکت. اینجا همه چیز مطرح شد جز سوال آخر مهندس وحدتی که من علاقمندم روی آن بحث شود. همه چیز را مطرح کردیم جز خون ماجرا. شما این را به درخت تشبیه می‌کنی من به یک ارگانسیم زنده.

خون ماجرا عبارت است از کارشناسها، آنها بودند که اینگونه‌اش کردند. به قول آقای پاکزاد اشاره کردند که آنجا در یک سیستم شهروندی این اتفاق می‌افتد و کارشناسان در یک سیستم شهروندی یک جور عمل می‌کنند و در یک سیستم دیگر شهروندی یک جور دیگر. برای اینکه بعضی از کارشناسان (که معادل بعضی از کارشناسان خود ما هستند) الان در آن سیستمها بسیار عالی عمل می‌کنند و کارهایشان در سطح جهانی هم مطرح می‌شود بنابراین سیستم به آنها اجازه داده، رشد و نمای گیاه‌گونه یا اندام‌وار را انجام دهند و وارد یک سیستم مثبت شوند و اینجا آن کارشناس نتوانسته آن کار را انجام دهد. کارشناسان کارهای خیلی مهمی کرده‌اند چه خوب و چه بد. مثلاً اشاره شد به وزیر مسکن آن دوره، ایشان کسی بودند که احتمالاً خیلی قدرتمند بوده‌اند و خیلی از نظر عقاید کارشناسی به مرکز علاقمند بوده و در نتیجه با آن تاریخچه‌ای که دکتر ماجدی دادند تمام اینها را باز گرداندند به وزارت مسکن و شهرسازی یعنی وزیر مسکن آن زمان، احتمالاً کارشناسانی هم بودند، که ما نمی‌دانیم چه کسانی بوده‌اند به هر صورت جلساتی بوده و غیره ما کارشناسان هم در دوران اخیر و ۲ دهه اخیر جلسات و بحثهایی داشتیم، در واقع، ایده‌هایی را مطرح کردیم، کارشناسان بعلاوه مدیران با هم حرکتهایی کردند. در واقع ما در خیلی جاها سیستم‌های موجود را دستکاری کردیم. هرجا که ناتوان ماندیم به این خاطر بود که نتوانستیم قوانینش را فراهم کنیم. کارشناسان با نیت مناسبی که نسبت به کار کارشناسی خود داشتند سعی کردند بر درهای بسته بکوبند تا درها را باز کنند. پراکندگی در سندهایی که آقای ایزدی ذکر کرده‌اند نشان دهنده فعالیت‌های کارشناسی غیرمتمرکز و پراکنده‌ای است که در مملکت با نیت اخیر اتفاق می‌افتد. یعنی دهها

کارشناسی که تعداد زیادی از آنها اصلاً نه در طراحی شهری و نه در مسائل شهری بودند الان در ارگانهای مختلف فعالیت می‌کنند و هر کدام مدیران خودشان را به طرفی می‌کشند.

من از حضور کارشناسان ناراحت نیستم بلکه از حضور پراکنده کارشناسها که با هم دیالوگ مثبت شهرسازانه ندارند ناراحتم، به همین دلیل این دو شماره طراحی شهری مهم است. نکته بعدی: تاریخچه کوچکی بگویم، زمانی که در شهر تهران خواست اقداماتی بکند. اقدامات با رنگ کردن شهر شروع شد. رنگ کردن جداول و تیر و ستون و برای اینکه حس شهروندی را تقویت کند. برای اینکه مطرح می‌شد که بالاخره مردم باید بفهمند که ما آمده‌ایم به آنها برسیم. ما پیاده‌روها را کف‌سازی می‌کنیم تا مردم بدانند ما آمده‌ایم به آنها برسیم و اصلاً مردم بدانند شهر جایی است که باید به آن رسیدگی شود و عده‌ای متولی این رسیدگی اند، در و دیوار را رنگ می‌کنیم، گلدان می‌گذاریم، ابتدا کارهای خیلی مسخره هم اتفاق افتاد و اتفاقاً همین جا پل اتصال این قضیه با زیباسازی شهری مطرح می‌شود. برای اینکه سازمانهایی به اسم زیباسازی شهری مطرح شدند که به تیرهای چراغ برق میله‌هایی را وصل کردند که جا گلدانی شود و گلدان‌های شمعدانی را به آن تیرهای برق زیر آفتاب و دود گاز و تیل وصل کردند که منظره مضحکی داشتند ولی همگی شروع یک اقدامی را نشان می‌دادند.

همراه با آن پاکسازی معابر و سم زدن توی جویهای آب برای دفع موش و آوردن کارشناس برای نجات درختهای چنار قدیمی و امثالهم انجام گرفت. به جایی رسیدیم که همه بدانند شهر جایی است که باید به امور آن رسیدگی کرد. در همان زمان عده‌ای با وسایل نامربوطی به جان نماهای شهری افتادند و شروع کردند از ساختمانهای قدیمی ما یکی - دو - سه میلی متر و گاهی اوقات یک سانتی متر از رویش برداشتند و با یک سیستم غلط تراشیدند. آنجا به این نتیجه رسیدیم که این راهش نیست. من زمانی که شرح خدمات زیباسازی یا بهسازی بدنه‌های شهری ناصر خسرو را تهیه کردم، آن را تبدیل کردم به یک ضابطه که آنهم اجرا شد و بعد هم چند تا ساختمان از آن اجرا شد، ابتدا به من گفتند راجع به یک سانتی که ما برمی‌داریم صحبت کن، من توانستم تا یک متر حق دخالت پیدا کنم. چون گفتیم این ساختمان ستون دارد، پشت آن پنجره است و وقتی از نما صحبت می‌کنیم به همه اینها باید رسیدگی شود ولی به هیچ وجه نتوانستم راجع به بافت صحبت کنم یا در مورد موقعیت اقتصادی - اجتماعی آن خیابان صحبت کنم هر چه در آن مورد انجام دادم اضافه بر شرح خدمات است اما آن چیزی را که می‌خواستند به آنها دادم و بعداً باعث شد روحیه‌ای بوجود آمد. مسئله تازه‌ای مطرح و تکمیل شد و به خیابان‌های بسیاری در کشور تعمیم داده شد.

می‌خواهم از نقش کارشناسان و رسوخ کردن آنها در نهادها بگویم. سازمان زیباسازی در یک اتاقی در خیابان عباس‌آباد بود با دو سه مجسمه و یادمان، ما رفتیم با یکی دو تا از همکاران شروع کردیم و سالها زحمت کشیدیم ببینیم آیا می‌توانیم شرح وظایف سازمان را عوض کنیم و از زیباسازی به طراحی شهری تبدیل کنیم. آنجا طرحهای جدیدی مطرح کردیم و کارشناسان را به میان کشیدیم، شورای تخصصی برایش درست کردیم و یکی از حرفهایی که ما در آن سازمان داشتیم این بود که طراحی شهری در شرایط این مملکت باید بوجود می‌آمد ما می‌دانستیم شرایط این مملکت چیست و نمی‌خواستیم الگوهای تا حدی عقب‌افتاده یا غیرعقب‌افتاده جاهای دیگر را ترجمه کنیم و بصورت جداول درآوریم. بعداً در همان سازمان با حضور خود شما توسط عده‌ای از اساتید دانشگاه همین اتفاق افتاد و پایه خراب شدن مسیر حرکت زیباسازی را هم همان جریان درست کرد.

کارشناسان زحمت کشیدند این مسئله را مطرح کنند ولی تنها در این سازمان و در این قسمت نبود، ببینید بعداً چه کسانی مطرح شدند، کم کم فنی و عمرانی‌های شهرداریها مطرح شدند. شهرداری تهران تبدیل شد به یک الگو، ما در آن سالها به جرات فهمیدیم هر کاری برای تهران انجام دهیم خوب است. چون برای شهرهای دیگر الگو می‌شود و شد. پس کارشناسی‌ها کار خودشان را کردند. فقط قوانین نیست فقط سازمانها نیستند. بخشنامه‌ها نیستند. اصولاً در پشت قوانین و بخشنامه‌ها همین کارشناسان هستند مگر آقای ماجدی کارشناس نیست قبل از اینکه در وزارت مسکن مسئولیت داشته باشد.

در این موارد زمانی که یک شهرداری فعال شد، فعالیت این شهرداری توسط کارشناسان به شهرهای دیگر هم کشیده شد، به تبریز هم کشیده شد. بلافاصله الگوی تهران در تبریز پیاده شد، پروژه‌هایی که شما ذکر کردید بخاطر تقلید الگوی تهران در تبریز بود. معاونت فنی و عمرانی در تبریز درست شد و ما همه به آنجا هم کشیده شدیم، شورای تخصصی که ما در تهران تشکیل داده بودیم و ۵ سال زحمت کشیده بودیم و اسناد بسیار جالبی هم دارد. با تغییراتی که در شهرداری بوجود آمد منحل شد، و چقدر خوب بود که آن شورا در کنار شورای شهر هم می‌توانست ادامه کار دهد. عین مدل این شورا در تبریز پیاده شد. شورای تخصصی و معاونت‌های عمرانی و بعد سازمان عمران و بهسازی و همه اینها کم‌کم همه این کارشناسان را جذب کردند. شما به من بگویید که کارشناسان فعال ما که نسبت به مسئله طراحی شهری فعالیت داشتند و دارند آیا در این چند سازمان همه آنها شرکت نداشتند؟ همه همان جاها که جاذب کار بود مگر نیامدند، مگر در دانشگاهها همین اشخاص نیستند که با همین وضعیت کار می‌کنند. اصل قضیه این است، علاقمندی به این قضیه و در واقع آن چند تا چیز که شما اشاره کردید نداریم، ابزار - نهاد - تفکر - و رویکرد، همگی در دست کارشناسها هست و کارشناسان به آن جهت می‌دهند.

برخی سازمانها را جا انداختیم. پروژه باغ ملی (که شاید کامل‌ترین پروژه طراحی شهری باشد که به آن پرداختیم) برای کمیسیون ماده ۵ انجام شده. در مورد پروژه‌های بهارستان و پروژه ارگ، با سازمان جغرافیایی GIS شهر انجام شده. می‌خواهم اینها را هم به لیست سازمانهایی که اشاره کردید وارد کنید. اینها هم پروژه طراحی شهری انجام داده‌اند.

این کار هم مثل دویدن ماراتون است و زمانی باید بدویم و چوب را به نفر بعدی بدهیم، سیستم کارشناسی غیر از این نیست، مهم این است که عمل ما درست باشد و بعدها گفته نشود غلط بود. برای اینکه این غلط بودن اتفاق نیافتد ما اجماع کارشناسی و ارتباط کارشناسی لازم داریم، ما کارشناسان هستیم که این را حرکت می‌دهیم. ابزار مدیران، ما کارشناس‌ها هستیم و اگر شما مجهز نباشید و در سیستم بزکشی عمل کنید دیگر تمام است.

پس خون این ماجرا کارشناسان هستند. راجع به استراکچرش هم که آقای ماجدی توصیف کردند. لطمه‌هایی که ما کارشناسها از خود کارشناسان خوردیم بیشتر از لطمه‌ای است که ما کارشناسان از مدیران آگاه و ناآگاه خوردیم. ما از خلا بین وزارت کشور و وزارت مسکن و غیره شکوه داشتیم، دنبال طرحهایی که بتوانند فضای شهری و کالبد شهری را شکل دهد رفتیم، رفتیم سراغ شهرداریها، یک زمانی من برای وزارت مسکن و شهرسازی اقدامی کردم و آن طرح ساماندهی مرکز شهر تهران بعنوان یک محور فرهنگی بود. آن زمان میراث به هیچ وجه با من کار نمی‌کرد، شهرداری هم چون با وزارت مسکن و شهرسازی در تضاد بود حاضر نبود نقشه‌های ۱:۲۰۰۰ قدیمی را حتی به من بدهد. بعدها جهت برعکس شد وزارت مسکن نسبت به کار کارشناسی کاملاً جهتش منفی شد و شهرداری تهران مثبت و فعال، همه رفتند آنجا. در همه زمان میراث در یک شرایط عجیب و غریب بود هنوز هم همین داستان است. ولی برای اینکه کارشناسان بتوانند با هم تباری کنند چه در بخش خصوصی، چه در بخش دانشگاه و چه در بخش مشاوران فرقی ندارد. همانطور که اشاره کردید دانشگاه و مشاورین در دولت کارشناسان هستند. سالهای اول انقلاب ما به اتفاق آقای دفتری ذکر کردیم که دیگر این طرف میز و آن طرف میز نداریم و سالهاست فراموش کردیم که ما این طرف میز هستیم و آقای ماجدی آن طرف میز، و آقای ماجدی آن طرف میز همان کاری را انجام می‌دهند که ما داریم این طرف میز انجام می‌دهیم. الحمدالله از نظر وضعیت مالی هم بخش خصوصی ضعیف‌تر از بخش دولتی است. ولی در هر صورت بحث ما بحث کارشناسی است. بحث این است کسانی که می‌دانند، این قضیه را حرکت می‌دهند و الان موقعیتی فراهم هست که این دانستن به یک ترتیبی باید راهی پیدا کند. آقای پاکزاد در بعضی از این طرحها با نظر شما موافقت ندارم که اشاره کردید طرحهای معماری کلان‌اند، خیلی از آنها هستند ولی لایه‌های آنها چیزی وجود دارد که باید خیلی به آنها اهمیت داد. من فکر می‌کنم ارشمیدس بود که می‌گفت یک اهرم به من بده من کره زمین را تکان می‌دهم، بیست تا کارشناسی که به سیستم بزکشی عمل نکنند بدهید به من،

تمام بحث طراحی شهری را در ایران عوض می‌کنم. اصلاً ضرورت کار را کارشناسان مطرح کردند و کسانی که فارغ التحصیل شهرسازی ۲۰-۲۵ سال پیش بودند آمدند این موضوع را مطرح کردند ولی اول معلوم نبود طراحی شهری و کارش چیست. بزرگ کردن نماست یا چیز دیگری. من فکر می‌کنم که کارشناسان و مدیران علاقمند و آگاه‌تر بعلاوه آن شوراهایی که بوجود آمده، شوراهای تخصصی، شوراهایی که در سازمانهای مختلف در معاونت‌ها و وزارتخانه‌ها بوجود آمده زمینه این کار را فراهم کرده‌اند. اما بعنوان سوال، ۶ تا نکته را مطرح می‌کنم که فکر می‌کنم با بحثی که شما دوستان انجام دادید بتوانیم این سیستم یا این قوانین بازی را به ترتیبی مشخص کنیم. من نمی‌دانم چرا یک سازمان مهم و مفیدی مثل سازمان اتحادیه شهرداری‌ها در ایران منحل شده است، به دلیلی که دکتر ماجدی گفتند ما با قوانینی که درست کردیم پسروی کردیم به جای پیشروی. البته نویدش را به شما می‌دهم که اتحادیه شهرداریها الان در وزارت کشور بعنوان سازمان شهرداریها دو مرتبه تاسیس شده است. اینکه ما فکر کنیم فقط وزارت مسکن باید متولی باشد از آن اشتباهات بزرگ است. فکر می‌کنم بدست آوردن سیستمی که بتواند بین نهادهای مختلف در این مملکت کار کند و اجازه بدهد کارشناسانی این هماهنگی سیستماتیک و اندام وار را فراهم کنند، کار اصلی است، و زحمتی که الان بخصوص در همین سازمان عمران و بهسازی انجام می‌شود در خیلی موارد بسیار مثبت است. حالا برای اینکه بگوییم این ساختار مناسب چگونه بدست می‌آید، نکات یاد شده را مطرح می‌نمایم:

- ۱- ارائه خطوط کلی توسط چه دستگاههایی باید انجام شود؟
- ۲- سیاستهای موثر بر طرح‌ها توسط چه دستگاهی باید انجام گیرد و بوجود آید؟
- ۳- ایجاد زمینه قانونی لازم برای تحقق طرح‌ها را چه دستگاههایی باید فراهم کند؟
- ۴- نحوه بررسی، تصویب و هدایت طرح‌ها توسط چه دستگاهی باید اتفاق بیافتد؟
- ۵- هماهنگی با طرح‌های مقیاس بالاتر (منطقه‌ای، ملی و سرزمین) توسط چه دستگاهی باید اتفاق بیافتد؟

۶- اجرا و دقیق سازی و به هنگام کردن طرح‌ها و پویا کردن آنها توسط چه دستگاهی باید انجام گیرد؟ ما الان راجع به یک سیسم صحبت کردیم. می‌توان به این ۶ مورد مواردی هم اضافه کرد. مهم این است که شروع کنیم به پاسخ دادن و آنوقت ببینیم آن ارگانها کدامند. سازمان برنامه است، وزارت کشور است، وزارت مسکن است، شهرداری است و یا چه کسانی اند و کدامها نیروی بالقوه دریافت چنین شبکه‌ای می‌توانند باشند.

مهندس زنوزی

یک چارچوبی را با توجه به تمام صحبتهایی که دوستان مطرح کردند، عنوان می‌کنم تا بتوانم از این جلسات نتیجه‌ای بگیریم.

۱. در چند دهه اخیر تغییرات در قوانین و شرح وظایف سازمانها به ساختار شهر سازی کشور ما لطمه زده است.
۲. در شرایط فعلی به دلیل فقدان ابزار و قواعد و قوانین، واگذاری مسئولیت غیرواقع بینانه است.
۳. مفاهیم و اثرات کیفیت محیط شهری باید در همه مقیاسها از کلان تا خرد متبلور شود.
۴. در مقیاس کلان (سرزمینی - منطقه‌ای و ناحیه‌ای) شکل این تجلی، هدایتگرانه و سیاستگذارانه است ولی تبلور آن در طرح‌های محلی است. یعنی تبلور کالبدی و فضایی‌اش و مقدم بر آن تدوین و تبیین نقش و حوزه عمل و تاثیر طراحی شهری در مفهوم عام خود ضرورت دارد.
۵. تبلور کالبدی - فضایی طراحی شهری، بویژه در شکل دهی قلمرو عمومی، در شهر و محلات آن ملموس می‌شود و گرنه در مقیاس کلان بحث سیاستگذاری است.
۶. سازمانهای ستادی در مقام سیاستگذار و سازمانهای محلی در مقام متولی و مجری طرح‌های شهری در مقیاس محلی باید مسئولیت پیدا کنند.

۷. قوانین و برنامه‌ها و طرح‌هایی که در ده سال اخیر به طراحی شهری توجه کرده‌اند، دچار نابسامانی گسترده‌اند.

۸. تجهیز و تقویت سازمانهای ستادی برای ایفای نقش در مقیاس ملی از یک طرف و نیز برای پشتیبانی سازمانهای محلی در جهت ترویج مفاهیم و اقدامات طراحی شهری از طرف دیگر ضرورت دارد.

۹. دقیق سازی مفاهیم و مصادیق در حوزه طراحی شهری ضرورت دارد. در چند دهه اخیر تغییرات در قوانین و شرح وظایف سازمانها به ساختار شهر سازی لطمه زده است. اکنون بهتر است بگویم که برای ایجاد محیط پاسخگو و ایجاد محیط مسئول در زمینه طراحی شهری چه انتظاری باید داشته باشیم.

دکتر ماجدی

من فکر می‌کنم که طراحی شهری با توجه به صحبت‌های قبلی در تمام برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مملکت از مقیاس ملی تا محلی، همه جا جایگاه دارد. ولی این جایگاه ممکن است در سطوح مختلف تفاوت کند. اگر دو مقوله برنامه‌ریزی و طراحی را با هم مقایسه کنیم در مقیاس ملی نقش برنامه‌ریزی خیلی کلان است و طراحی ضعیف‌تر، همین طور که از مقیاس ملی پایین می‌آیم نقش برنامه‌ریزی کمتر می‌شود و نقش طراحی بیشتر، تا برسیم به مقیاس‌های اجرای فضاهای شهری، این تناسب کاملاً برعکس می‌شود و نقش طراحی به حداکثر خودش می‌رسد. بنا بر این به مقوله طراحی شهری باید در شهرها در دو مقیاس طرح جامع و طرح تفصیلی بیش از سایر مقیاسها پرداخته شود و حتی اگر این دو رامقایسه کنیم در طرح تفصیلی نقش طراحی شهری به مراتب پر رنگ‌تر می‌شود. اصلاً باید طرحهای تفصیلی که در آینده تهیه می‌شود محصولی جز طراحی شهری نداشته باشند، یکسری طرحهای تفصیلی باید در قالب پروژه تهیه بشود، مثلاً برای بهسازی و نوسازی بافتهای موجود، برای ایجاد فضاهای مناسب در توسعه‌های آتی شهرها یا به عبارتی آماده‌سازی توسعه آینده شهرها. اینها باید زمان، مدیریت و اعتبار مشخص داشته باشد که عیناً در محل اجرا شود. ما این موقعیت را در طرحهای آماده‌سازی زمین که در گذشته توسط وزارت مسکن و شهرسازی انجام گرفته از دست دادیم، بهترین موقعیت بود چون کارفرما دولت بوده است. زمین توسط دولت واگذار می‌شد، زیرساخت‌ها توسط دولت ایجاد می‌شد، الگوهای هم توسط مهندسين مشاور برای ساخت و سازهای شهری در طرحهای آماده‌سازی داده شد ولی در مرحله اجرا و در عمل هیچ کدام از این الگوها اجرا نشد، ما یک موقعیت بسیار مناسب را از دست داده‌ایم. باید سعی کنیم این موقعیت را، هم برای توسعه آتی شهر و هم بافتهای موجود کسب بکنیم. یعنی طرحهای تفصیلی به گونه‌ای که در گذشته تهیه می‌شده است کاربرد ندارد. یکسری طرح تفصیلی هم می‌باید با همین دیدگاه طراحی شهری تهیه بشود منتهی به تدریج توسط مردم و از طریق صدور پروانه ساختمان، این طرح‌ها اجرا شوند. زمان مشخصی هم ندارند، ممکن است ۵ یا ۱۰ سال طول بکشد. اعتبار مشخصی هم جز اعتبار برای فضاهای شهری نمی‌شود تخصیص داد.

نقش شهرداریها در این زمینه بسیار حائز اهمیت است، به یک تغییرات بنیادی در قوانین مربوط به نحوه تملک زمین نیاز است که مدیرتهای شهری بتوانند اگر برای محله‌ای تصمیم گرفتند طرح خاصی را پیاده کنند و اگر با مالکین متعددی روبرو بودند، قانون الزام بکند که با مشارکت همه این مالکین طرح تهیه و اجرا شود.

اصولاً کار طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری کار محلی است. کاری است که شهرداریها باید به آن مجهز بشوند. در انگلستان طرحهای توسعه شهری در همه مقیاسها توسط شوراهای تهیه می‌شوند. شاید شوراهای بتوانند این نقش را به عهده بگیرند و شهرداریها اجرا کنند. یعنی شوراهای شهر دو بازو داشته باشند:

۱. بازوی طرح و برنامه‌ریزی

۲. بازوی اجرایی

بعضی شهرداریها هستند که شاید امکان تجهیز کردن خودشان را برای امر طراحی شهری نداشته باشند و اینجاست که دولت باید هدایت و الگوسازی کند.

دکتر پاکزاد

من اعتقاد دارم و پیشنهاد می‌کنم که طراحی شهری را جزئی از نظام برنامه‌ریزی ببینیم. ببینیم در نظام برنامه‌ریزی چگونه می‌توانیم مباحث کیفی را وارد کنیم. من امیدوارم که با تجدیدنظرهایی که در طراحی جامع و تفصیلی مان انجام دادیم و با گنجاندن مباحث کیفی و طراحی شهری در بلندمدت بتوانیم مانند بسیاری از کشورها طرحهای مستقلی را به عنوان طراحی فضای شهری یا طراحی شهری نداشته باشیم.

امروزه در اکثر طرحهای جدیدی که در جهان به عنوان طرحهای ساختاری یا جامع تهیه می‌شود بخش مجزایی به عنوان طراحی شهری وجود ندارد. این فقدان به این علت نیست که طراحی شهری از مد نظر افتاده یا لازم نیست، بلکه الان مباحث کیفی چنان در مسائل دیگر مثل ترافیک، اقتصاد شهری، جامعه‌شناسی شهری رسوخ کرده که عملاً در این وسط نقش طراحی شهری و بخش طراحی شهری به درون کلیه این فضاهای متنوع رفته است. من امیدوارم که دانش طرحی شهری به عنوان حرفه‌ای که به تنهایی یا با رهبری بخواهد پروژه‌هایی را انجام دهد وجود نداشته باشد.

اگر ما چنین چشم‌اندازی را برای خودمان در نظر بگیریم و بتوانیم این را منتقل کنیم آن وقت می‌توان برنامه‌ریزی کرد که چگونه آن را جلو ببریم، آن وقت نقش مشاور و کارشناسها تا نقش دولت و شهرداریها و شهروندان مشخص خواهد بود.

کلاً هر قدر بحث نظام برنامه‌ریزی و طراحی شهریمان جلو می‌رود مسائل پیچیده می‌شود. اگر تکلیفمان را در این مراحل مشخص نکنیم این اغتشاش بیشتر خواهد شد. مساله (در مورد بحث دوم) امر زندگی شهری و تاثیری که انسانها و محیط بر هم می‌گذارد در همه سطوح و بین همه اقشار مطرح است، اگر برگردیم به این که چه کسی را باید مخاطب قرار دهیم هر کدام از اقشار تا ارگانها و نهادها، بسته به شرح خدمات کنونی خود، وظایف خاص خود را دارند. وزارت مسکن و شهرسازی به عنوان مثال باید مغز متفکر و سیاست‌گذار مسائل شهری باشد. در واقع تدقیق مفاهیم، قواعد، ضوابط کلی (بدون این که هویت هر شهری را از بین برد) و قانونمند کردن این نظام برنامه‌ریزی به عهده وزارت مسکن است. شهرداریها فعلاً نقش مجری را بازی می‌کنند. آنها شاید کمتر در طراحی و بیشتر در اجرا وظیفه دارند، که هم باید این وظیفه را انجام دهند و هم باید پشتیبانی لازم از طرف ارگانهای دیگر به آنها داده شود. در این میان مشاوران و کارشناسان هم وظایف خاص خودشان را دارند همانطور که اختیار خاص خودشان را نیز دارند. اجازه دهید اول اختیارشان را بگویم: به نظر من لغت مشاور را نهادها باید جدی بگیرند، ولی مشاوران و کارشناسان هم باید تکلیف خودشان را روشن کنند. اینها باید خودشان را به هنگام بکنند، دیگر نمی‌شود با تفکرات سالهای ۶۰ و با برداشتهای اثباتگرایانه از جریان و با تفکرات صرفاً عقلانی مسائل را کارکردی ببینند و جلو بروند.

فراموش نکنیم که در این میان مردم و به خصوص شهروندان، به عنوان مصرف‌کننده، نقش اصلی را بازی می‌کنند. بهترین برنامه‌ها هم که ریخته شود، بهترین حمایتها هم از طرف ارگانها انجام شود، ولی ضرورت رسیدن به مسائل کیفی در بین مردم وجود نداشته باشد، کار به ثمره مطلوب نمی‌رسد.

آقای اطهاری

ما یک تعریف از فضای انیشتینی را در ابتدای سخنانمان داشتیم. در واقع فضا کیفیت مکان‌گزینی اشیاست. کار برنامه‌ریزی و طراحی شهری هم این است که این فضا را طوری ساماندهی کند که کیفیت

مطلوب برای بشر بدست بیاید. این کیفیت مطلوب و جوه گوناگون دارد. کیفیت مطلوب از نظر اقتصادی و از نظر کارکرد و عملکرد اجتماعی و حتی از نظر سیاسی هم مورد نظر است. پس لازم است که سیستم طراحی شهری را از لحاظ عملیاتی مثل یک نظام تعریف کنیم و لوازمش از نوع مادی باشد، مثل سخت افزار و نرم افزار، ما پایه های تحقق این کار را داریم. جریان هوشمندسازی شهر، جریانی که تشکلهای مردم مثل شوراهای بتوانند در آن دخالت کنند. در شهر بزرگی مثل تهران که تعداد نماینده شوراهایش ۱۵ نفر است، اصلاً امکان حضور و اظهار نظر مردم در طرحهای شهری وجود ندارد و به این ترتیب، اگر ما تهیه طرحهای شهری را بخواهیم به شوراهای بسیاریم وقتی که شوراهای در سطح محله موجودیت ندارند و به هر نماینده شهر تهران چیزی حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر می رسد امکان چنین کاری اصلاً وجود ندارد. آیا می شود طراحی شهری را متوقف کرد تا کل سیستم مملکت را اصلاح کنیم؟ برای این موضوع باید یک فرآیندی تعریف شود که در آن چگونه یک حرکتی که اجباراً نخبه گراست تبدیل به فرآیندی مشارکتی شود. ما از نخبه گرایی وقتی باید بفرساییم که هدفش مشارکت نباشد، ولی اگر که به صورت یک جریان منفی یکباره با نخبه گرایی برخورد کنیم مانع تولید محصول شده ایم. یک موضوع دیگر هم این است که در خیلی از کشورها الان امکان شکایت شهروند به خاطر تهدید شدن محیط زیست یا نابودی یا مضمحل شدن آن وجود دارد، حتی در پاکستان هم این امکان بوجود آمده است. شهروند باید امکان این را داشته باشد که نه تنها از طریق سیستمهای انتخابی شوراهای در امور شهر دخالت کند بلکه باید بتواند از طریق قوه قضاییه مستقیم برود و بگوید این دارد محیط زیست من را از بین می برد. هوشمندی شهر در واقع این مجموعه را تشکیل می دهد. من فکر می کنم که برای چنین حرکتی قدم اولش باید تشکیل یک کمیسیون یا هیاتی باشد که این بحثهایی را که ما به صورت مقدماتی ایجاد کردیم تبدیل به یک منشور بکند و این منشور راهنمایی باشد برای کل سیستم.

دکتر ماجدی

من فکر می کنم حدود ۱۰ یا ۱۲ سال پیش، هسته کوچکی را آقای مهندس هاشمی در حوزه معاونت شهرسازی تشکیل دادند برای امور بهسازی و بازسازی بافتهای قدیمی شهرها، با امکانات خیلی محدود شروع به تهیه طرحها کردند. این هسته روز بروز بزرگتر شد و الان هم تبدیل به سازمان عمران و بهسازی شهری شده و تجربه بسیار خوبی اندوخته که از این تجربه باید استفاده بشود. در شهرداری تهران (اطلاع ندارم تا چه حد اقدامات موازی این انجام داده و تا چه حد موفقیت داشته است) باید از این تجربه خوب استفاده کرد و شهرداری را تجهیز کرد که به این مقوله بپردازد. ولی چون دوران گذار مطرح شد یکی، دو اقدام را که من سالها دنبال آن بودم و تا حدی عملی شده است می گویم. در آئین نامه و قانون نظام مهندسی، ساختمانها به چهار گروه الف و ب و ج و د تقسیم شده که دو گروه ب و ج، ساختمانهای واجد اهمیت با ۲۰۰۰ متر مربع زیربنا و بیشتر و ۵ طبقه و بیشتر هستند، اولین اقدامی که شهرداری تهران باید انجام دهد این است که کار به یک طراحی شهری واگذار شود که بیاید و محیط اطراف را در حد یک بلوک، در حد یک محله مطالعه بکند و بگوید بهترین ساختمانی که در این قطعه زمین خاص می توان ساخت چیست.

شرح خدماتش را در جامعه مهندسين شهرساز و نظام مهندسی تهیه کردیم و سالهاست که به وزارت مسکن دادیم ولی وزارت مسکن در جهت ابلاغ آن کاری نکرده، تصویب شده ولی تاریخ ابلاغ آن مشخص نیست، همچنین یکسری از نقاط شهر تهران شناخته شده هستند که طرحهای بالادست نمی توانند تاثیرات چندانی در تغییر این نقاط بگذارند و می شود از همین حالا کار طراحی شهری را تحت عنوان همان طرح تفصیلی در آنها آغاز کرد.

مهندس زنوزی

من یاد یک عدد دو رقمی افتادم: در ارزیابی که در مورد یک میلیون پلاک ثبتی در تهران شد بالغ بر ۹۰٪ قطعات، مساحتی کمتر از ۲۵۰ یا ۳۰۰ متر دارند. ما در بخش عمده‌ای از شهر تهران شاهد بافت ریزدانه‌ای هستیم که بخش اعظم گسترده تهران را می‌پوشاند. در حقیقت این سناریو باید واجد شرایطی بشود که جامعیت داشته باشد و ما را از پرداختن موردی به مساله که اثرات میرا دارد، باز دارد.

موضوع دیگر آن که تجربه جهانی نشان می‌دهد بسنده کردن به طرح در مفهوم مطلق خودش هر چقدر که به قول آقای اطهری نخبگان آن را تهیه کرده باشند، با الزامات جوامع پیچیده سازگار نیست. در شهری که تحولات کند دارد طرحها شاید اثرات خود را بگذرانند ولی در یک جامعه شهری متحول، فرآیند مشارکت کارشناسان، نهادها و مردم، بویژه در دو دهه اخیر در جاهای دیگر به کار گرفته شده و موثر بوده است. من بیم آنرا دارم که ما در آلبوم طرحها گرفتار بشویم و این نتیجه بخش نباشد.

مهندس صفامنش

من هم دو تا نکته را باید عرض کنم.

در سالهای اخیر ما شاهد این هستیم که تصور دوگانه‌ای از طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری مطرح شده است. فکر می‌کنم برای درست کردن یک محیط مسئول، این قضیه به این صورت دوگانه نباید وجود داشته باشد. وقتی به جریان جهانی نگاه کنیم عده‌ای از کارشناسان طراحی شهری نقش خودشان را بازی کردند، یعنی به برنامه‌ریزان شهری یاد دادند که چگونه می‌توان مسائل کیفی را وارد بحث برنامه‌ریزی و طراحی شهر کنیم. آنها خودشان هم یاد گرفتند که مسائل در حد کالبدی نیست. بحث ما راجع به کیفیت شهری است. راجع به شهر خوب صحبت می‌کنیم، راجع به حس اخلاقی صحبت می‌کنیم، راجع به حس تعلق صحبت می‌کنیم؟

هر عملی که یک ما به ازای شکلی در زندگی ما، (چه کالبدی و چه غیرکالبدی) فراهم بکند، عمل طراحی شهری است. این عمل شهری ممکن است توسط یک قانونگذار، طراح شهری، معمار و یا مردم و شهروندان اتفاق بیافتد.

چیزی که نمی‌شود بدون آن یک عنصر کوچک شهر تا کل شهر را خلق کرد در واقع همان چشم‌انداز است. یعنی چگونگی توسعه چشم‌انداز یا vision در کلیه عناصر شهری که کلیه دست‌اندرکاران از مسئولین تا شهروندان و همه در آن مشارکت داشته باشند. اگر ما راجع به هوشمند سازی صحبت می‌کنیم، هوشمندسازی شامل شوراهای شهر، نهادهای محلی، دولت به صورت مختلف، وزارت مسکن، وزارت کشور و اتحادیه شهرداریها می‌شود.

اینها به همراه با یک توسعه فرهنگی لازمه وجود آمدن هوشمندسازی شهر یا شهروند هوشمند در دوره گذار هستند.

بنابراین در یک فرآیند مشارکتی بین دستگاههای اجرایی، ارگانها و مردم باید شرایطی را فراهم کنیم. و آن آموزش مستمر کارشناسانمان است. کارشناسهای ما باید متوجه بشوند ما دیگر در سال ۱۳۶۰ نیستیم. ما باید آمادگی این را داشته باشیم که از تاریخ گذشته درس بگیریم. وبه یک چشم‌انداز جمعی برسیم. با داشتن یک چنین چشم‌انداز جمعی ما باید قوانین دوران گذار را مطرح کنیم، ما باید آئین‌نامه‌ها، سازمانها، انجمنها و جلسات کارشناسی لازم را پیشنهاد کنیم و سعی کنیم بوجود بیاوریم، حتی اگر دوران اینها محدود باشد. چون در این صورت می‌توان از آنها انتظار یاری داشت. در غیر این صورت نمی‌توان زمینه‌های مشارکت را فراهم کرد.

اگر به تحول محیط شهری بویژه در پنج دهه اخیر در کشورمان توجه کنیم مهمترین مساله اضمحلال شهری است، اضمحلال محیط شهری و مراکز تاریخی، بافت‌های میانی، در گسترش‌های اخیر و در سکونتگاه‌های حاشیه‌ای. نباید این را به بوته اغفال گذاشت. این یک حکم کلی است که به گفته آقای ماجدی حتی برنامه‌ریزان هم آنرا عنوان کرده‌اند، ولی تا آنجائیکه بحث به ما مربوط می‌شود رسالت دانش طراحی شهری به ارتقا کیفی محیط شهری در مفهوم عام خودش و توجه کیفی به قلمروهای عمومی است.

برای این که کاری بکنیم، باور داریم که باید منشوری حاصل شود. منشوری که حاوی محورهای عملی و نظری روشنی باشد. این منشور باید واجد چشم‌انداز شهری که آقای صفامنش می‌گویند باشد و مخاطبش مثلث بخش دولتی، بخش عمومی و نهادهای مردمی است.

در این منشور باید نقش و فعالیت این چند نیرو ارائه شود. محور دیگر، ضرورت ورود دانش طراحی شهری به همه مقیاس‌های برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی در نظام برنامه‌ریزی کشور است. این دانش و به اصطلاح رسالتش و مفاهیم پایه‌ایش و جایگاهش، هم در قوانین و مقررات، هم در طرح‌ها و هم در شرح وظایف نیروهای کارشناسی و جوامع صنفی باید وارد شود. جامعه شهری ما با ویژگی که دارد برنامه‌گذار خود را مطالبید، هر چند که بهره‌مندی از تجارب جهانی لازم است. به هر حال ما باید برنامه‌گذار را به مثابه یک فرآیند تدوین کنیم. می‌خواهم پیشنهاد کنم هفت شهر رسالت تدوین این منشور را به عهده بگیرد. چون تفاوت هفت شهر با فصلنامه‌های دیگر این است که این مجله مربوط می‌شود به سازمان عمران بهسازی شهری در وزارت مسکن. اگر ما قائل شدیم وزارتخانه یک نقش ستادی در حمایت، ترویج و پشتیبانی دارد پس بیاییم کانونی درست کنیم که یک کار مستمر و یک تیم کاردان پیش نویس این منشور را تنظیم کند و بعد این منشور را با تمام ویژگی‌هایش منتشر کنیم.

دکتر پاکزاد

همان‌طور که ما معمولاً به هر تخصص اجازه می‌دهیم که دانش و حرفه خودش را تعریف بکند به طراحی شهری هم اجازه بدهیم که این کار را انجام بدهد، و گرنه در حد تعریفی که به عنوان مثال من از اقتصاد می‌توانم به صورت عامیانه بدهم که با پول سر و کار دارد یا جامعه‌شناسی که با مردم سر و کار دارد در می‌ماند و باعث سوتفاهم می‌شود. من یک مثال بزنم مشخص شود وظیفه طراحی شهری در طرح منطقه‌ای چیست.

معمولاً در طرح‌های منطقه‌ای تهران رسم بر این بوده که بیشتر ببینیم نقش اجتماعی، اداری و خدماتی آن چیست؟ ولی بحثی که طراحی شهری دارد چیز دیگری است، بحث تصور از محیط و فضا است این که واقعاً اوین و درکه یا فشم برای یک تهرانی چه وجهه‌ای دارد؟ آیا این یک فضای تفریحی و فراغتی و بیلابقی است؟ یا مثل هر زیستگاه دیگر می‌تواند یک مرکز صنعتی شود؟

بحث عمده‌ای که طراحی شهری در این میان دارد، بحث ادراک و رفتار است. من یا هر شخص دیگری بر اثر تصورات ذهنی خود رفتار خاصی را نشان می‌دهم که فضا هم (فشم، میگون، ورامین و...) پتانسیلی را می‌دهد، که من مرفه را به طرف لواسانات و فرد مستضعف را به سمت اسلامشهر و ورامین می‌کشاند. در طرح‌های آمایشی هم می‌شود مثال زد، که آیا بالاخره پایتخت فرهنگی ما شیراز است (مطابق با تصورات مردم)، یا این که ما بر خلاف تصورات مردم بیاییم بین کویر (همان‌طور که می‌خواستند شهر درست کنند) جایی را به عنوان پایتخت فرهنگی معرفی کنیم. اگر این مباحث را مطرح کردم قصدم آن بود که بگویم خوشبختانه وظیفه طراحی شهری از مسائل استاتیکی فراتر رفته است و ادراک رفتار را مطرح می‌کند.

مساله ديگر اين است كه كشور و منطقه و شهر، محيط زيست ما نيستند، بلكه محيط زندگي ما هستند، زندگي چيزي فراتر از محيط زيست است. اگر به ادبيات عاميانه خودمان هم مراجعه كنيم متوجه مي شويم كه بين زيست و زندگي تفاوت عمده‌اي وجود دارد، زيست در گذشته بيشتر معنای عملكردي مي داد و امروزه بيشتر معنی طبيعي مي دهد. به همين دليل است كه در ادبيات جديد كه مربوط به توسعه پايدار است فقط بحث محيط زيست نيست. متاسفانه در بين اكثر كارشناسهاي ما تا از پايداري صحبت مي شود آنرا به محيط زيست وصل مي كنند. در صورتيكه ما اين را اگر محيط زندگي بگيريم پايداري اقتصادي، پايداري اجتماعي، پايداري اقليمي و... همه اينها را هم در بر مي گيرد. به همين خاطر، در منطقه، كارشناس محيط زيست وظيفه خودش را دارد كه طراحي شهري اصلاً نمي تواند انجام دهد و بالعكس.

درست است ما از لحاظ دانش طراحي شهري يا مسائل كيفي عقب هستيم ولي آنقدر هم شرايط نااميدكننده نيست، از هر گوشه مملكت جوانه‌هايي مي زند كه به نوعي سعي مي كنند كيفيت محيط خودشان را بالا ببرند. حالا نه فقط سازمان شهرداريها سعي مي كند به اين مباحث جوابگو باشد بلكه با فشاري كه آوردند دفتر فني شرح خدماتي بنام مبلمان شهري و طراحي شهري داده است. نکته بسيار مهم كه بايد مورد توجه قرار گيرد اين است كه به جاي اينكه جلوي اين حركتها گرفته شود، بايد سعي كنيم آنها را قانونمند سازيم. بايد به دنبال اين اشتراكات برويم بدون اينكه بخواهيم تفاوتها را پنهان كنيم، چون اين تفاوتهاست كه باعث كامل شدن مي شود. بايد تا آنجا كه مي توانيم در مقابل عواملی كه می خواهد جهت تخریب حتی نهادهای بسیار كوچك عمل كند اعتراض كنيم. مثلاً من هميشه اعتراض خودم را در مورد تعطيل كردن دفتر معماری و طراحي شهري اعلام کرده‌ام. در كنار آن منشوري كه قرار است تهيه شود بايد يك بلندگوي مشترك هم داشته باشيم كه خيلي هم از اتفاقاتي كه مي افتد بي خبر نباشيم، و بتوانيم آن هم نه به صورت انفعالی بلكه فعالانه عكس العمل نشان دهيم، چه مثبت، چه منفي. اعتراض راجع به كارشكني‌ها و همينطور دادن رهنمود و راهنمايي در جهت بهبود وضع.

آقاي اطهاري

بحث تعاريف در همان منشور قابل بحث است، تدقيق اين بحث بايد از وظايف منشور باشد يعني بتواند خط مرزي را بين برنامه ريزي و طراحي شهري و جايگاه سطوح مشخص كند. من از همين سطوح معرفت مي خواهم شروع كنم. همين حركت سازماندهي و نهادسازي و سازمانها و قوانين جوامع ديگر را كه نگاه كنيم متوجه مي شويم همواره كثير شدن با تعالی همراه است.

جايي مثل شهرداری تهران حتماً بايد تجهيز شود كه بتواند در سطوح عملياتي خودش فعاليت كند ولي اين امر بدون همراهي سطوح عالی تر ناظر بر اين عمليات كار نادرستی است و به يك اغتشاش مي انجامد.

بايد يك جايگاهي تعريف شود و قانوني شود. يكي از خصايص دوران گذار بايد اين باشد كه هر عملياتي كه به عنوان پروژه تعريف مي شود در چارچوب قانوني پيش برود، نه پروژه‌هاي جداگانه. چون پروژه‌هاي جداگانه در جريان مدني كردن محكوم به شكست هستند.

به اين ترتيب من فكر مي كنم سازمان و عمران بهسازي بتواند آن نمايندگي را اخذ كند و نشریه هفت شهر هم مقوله اطلاع رسانی و عمليات اجرایی اين روند را به عهده گيرد. دو نکته هم دارم كه اگر مثلث يا مربع بخش خصوصي و عمومي و مشاوران و مردم را در نظر بگيريم، لازم است كه تعريف مشاوران به عنوان ميانجی ما بين بازيگران ديگر ارائه شود. اين خودش حلقه مفقوده‌اي است كه مي تواند راهگشا باشد.

نكته ديگر، ضرورت تدوين برنامه گذار است. من فكر مي كنم بهتر است بگويم نيازهاي عام و خاص. چون هر دو بايد تعريف شود. ما بايد نيازهاي عام را كه بيرون از بخش است و نيازهاي خاص درون

بخشی را تعریف کنیم، چون هم سازمان و هم نهاد باید تعریف شود.

محور مهم دیگر بحث هوشمندسازی اجتماع شهری است. و نکته دیگر آنکه در روندی که ما از یک شعور و عمل کور به عمل آگاهانه می‌رسیم، باید فرآیند پروسه تدوین قانون، که در واقع قاعده بازی را بدست می‌دهد و تسهیل‌کننده ارتباطات است ارائه دهیم. سازمان عمران و بهسازی باید به عنوان زیرمجموعه و بخشی از آن دبیرخانه شورای عالی معماری و شهرسازی، این عملیات را به خصوص در مورد طراحی شهری پی‌گیری کند که بتواند آن را از طریق شورای عالی معماری و شهرسازی تبدیل به قانون و قاعده بکند و همه شهرداریها موظف شوند از آن تبعیت کنند.

مهندس صفامنش

من با دوستان جمله‌ای را در مورد زندگی عنوان کردم که فکر می‌کنم شیرین است به عنوان خاتمه دادن به این بحث نقل قول کنم: هفته پیش در یک جلسه‌ای به یکی از بزرگان فرمودند که در پاریس خانه ویکتور هوگو را دیدی یا ندیدی؟! و او گفت: نه ما همه‌اش مشغول موزه لوور بودیم. گفت: نه باید خانه ویکتور هوگو را می‌دیدى تا می‌فهمیدی معنی زندگی کردن یعنی چه! دو جا را باید ببینی، دومی هم خانه گوته در آلمان است. ما در طول کار شاهد بوده‌ایم عاری از درک کیفیت زندگی، تصمیم می‌گیرند. مایه اصلی در تصمیم‌گیریها را باید درک کیفیت زندگی دانست. چیزی که ما را به هم می‌پیوندد همین درک کیفیت است.

الان فرصت بسیار خوبی است که این دو شماره طراحی شهری را به عنوان سندی که قابلیت ادامه پیدا کردن خواهد داشت به دوستانمان تقدیم کنیم.

بحث طراحی شهری بحث زیباشناسانه نیست، بحث کیفیت زندگی شهری است. در مقابل زیست و زندگی تفاوتی وجود دارد، زیست: سرپناه، زندگی: خانه. خانه یک کیفیت فراموش‌نشدنی دارد که شما به هر جایی نمی‌توانید بگویید خانه. تا موقعی که خانه نداشته باشید می‌گویید من فعلاً اینجا هستم! بحث کیفی کار مثل این است. وقتی که طراحی شهری را با عنوان زیباشناسانه به کار ببریم مثالی است که در شهر تهران اتفاق افتاده است، کارشناسان از لوله‌کش، جوشکار، مامور شهرداری، مهندسی که اصلاً معمار نیست می‌آیند و همه یک عملکردی را فراهم می‌کنند، و بعد دانشجوی معماری می‌آید نمای زیبایی‌شناسانه را به آن خانه الصاق می‌کند.

شهر ما جای این نیست که متخصصین مختلف مثل اقتصاد شهریمان، برنامه‌ریزان شهریمان و... بیایند و بعد طراحی شهری بیاید و آن نمای زیباشناسانه را بدهد. شهر این طور شکل نمی‌گیرد، اگر آن را یک پروسه در نظر بگیریم. اگر به ادراک، رفتار و عمل شهری و پروسه شهری معتقد باشیم اینها در مجموع تنظیم می‌خواهد و تنظیمش هم یک عمل اخلاقی است.

ما احتیاج به اخلاق داریم. اخلاق یعنی هم‌زیستی، یعنی توافق در اصول. اگر ما بحث اخلاق را مطرح می‌کنیم، بحث اخلاق در طراحی شهری مطرح می‌شود، که البته دارای بار است. به نظر من در این حرفه، هر عملی که ما به افزایش شکل‌دهی فرآیند زندگی باشد چه کالبدی و چه غیرکالبدی عمل شهری است. یعنی ما طراحی شهری می‌کنیم موقعی که عملمان به زندگی متصل می‌شود، عمل شهری می‌کنیم موقعی که به زندگی متصل نشود و فقط به زیست مربوط شود. ما باید به دنبال وجه کیفی طراحی شهری باشیم، آنجایی که سرپناه را تبدیل به خانه کند و شهر را که می‌گوییم خانه شماسست، معنا کند.

ما برای تصور طرحمان باید چشم انداز داشته باشیم. صحبت ما از یک اجماع فکری و تاکید بر مشارکتهاست و به شدت اجتناب می‌کنیم از این که شما خودتان را از ما جدا کنید.